

دکتر چگینی زاده و دکتر زهرانی

اشاره: بازدارندگی از نظر چهارچوبهای علمی و تئوری‌های استراتژیک از مباحث بسیار مهمی است که با استفاده از نظرات آقای دکتر زهرانی صاحب نظر در مسائل روابط بین الملل و استراتژیک و مدیر دفتر مطالعات وزارت امور خارجه و نیز آقای دکتر چگینی زاده عضو هیئت علمی دانشگاه و صاحب نظر در این حوزه مطالعاتی به چالش کشیده شده است. فصلنامه نگین ایران در راستای نگرش همه جانبه به مسئله بازدارندگی در جنگ ایران عراق ماحصل این گفتگوی طولانی را از نظر خوانندگان می‌گذراند.

سپاه در منزل آقا محسن به مناسبت ماه مبارک رمضان داشتیم، قرار شد خاطره نگوییم و هر کس وجه تمایزی از جنگ و ویژگی ای از آن را بگوید. من گفتم حقانیت جنگ با تبلیغات اثبات نمی‌شود، باید کمی سطح مباحثمان را ارتقا دهیم، جنگ ما واقعاً، جنگی دینی، اسلامی و عاشورایی بود. اگر بین دو دسته جنگهای عالم، جنگهای صدر اسلام و عاشورا را یک طرف و جنگهای امروزی را هم یک طرف بگذاریم، این جنگ از منظرهایی، مانند روابط و مناسبات حاکم بین فرماندهان و رزمندگان، سلسله مراتب، بی‌ادعا بودن، رفتار، اخلاق و منش فرماندهان هیچ مشابهت و انطباقی با جنگهای امروزی ندارد. یکی دو نمونه هم از نحوه رفتار و فرماندهی تندخویانه و دنیاطلبی ناپلئون آوردم. و با رفتار بسیار زاهدانه و بی‌اعتنایی آقا محسن به دنیا مقایسه کردم.

چگینی زاده: می‌دانم که این موضوع به بحث فعلی ربطی ندارد، اما همانطور که خدمت شما عرض کردم، استفان نیومن جنگ ایران را با جنگهای اسرائیل مقایسه کرده و نتایج خیلی جالبی گرفته است.

رشید: در جایی خواندم که یکی از این نتایج، این است که آنها هم در جنگشان، مذهب را دخالت می‌دهند.

رشید: ما بحثی با نام اجتناب ناپذیری جنگ ایران و عراق داریم که دور اول آن سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ بود. در آن زمان، آقای درودیان زحمت کشید و در حد یک مقاله این موضوع را در فصلنامه‌های دانشگاه امام حسین (ع) مطرح کرد، اما پس از آن دیگر اهمیتی به موضوع داده نشد. در دور دوم نیز، با تلاش آقای درودیان کتاب اجتناب ناپذیری در سال ۱۳۸۱ منتشر شد. در این کتاب، بحث مزبور تا اندازه‌ای توسعه و تعمیق پیدا کرد و در حال حاضر، دور سوم مطرح است که در اینجا بدان می‌پردازیم. در حال حاضر، بدین نتیجه رسیدیم که باید روش برخوردمان را در حوزه‌های نظامی، عملیاتی تر و علمی تر کنیم و همان طور که ایشان گفت، در کنار مباحثی که با فرماندهان انجام می‌دهیم، از منظر دانشگاهی و سیاسی، نیز به بحث جدیدی وارد بشویم. واقعاً، تا به حال، رویکرد ما رویکرد توصیفی، تبلیغاتی و سطحی از جنگ بوده است که در این یکی، دو سال اخیر کوشیده‌ایم که این مباحث را ارتقا دهیم و بیشتر به مباحث نظامی-استراتژیک بپردازیم و قدری در آنها عمیق تر شویم، طوری که در دافوس و دانشگاه عالی دفاع ملی نیروهای مسلح، قابل تدریس باشد و در واقع، شأنی این چنینی برای مباحث جنگ قائل بشویم.

امسال طبق بحثی که در جمع فرماندهان ارشد و قدیمی

سردار رشید:

اگر بین دو دسته جنگ‌های عالم، جنگ‌های صدر اسلام و دوره امام علی (ع) و عاشورا را یک طرف و جنگ‌های امروزی را هم یک طرف بگذاریم، جنگ تحمیلی از منظرهایی مثل روابط و محاسبات حاکم بین فرماندهان و رزمندگان، سلسله مراتب، آرمان‌خواهی و بی‌ادعا بودن، رفتار، اخلاق و منش فرماندهان هیچ مشابهت و انطباقی با جنگ‌های امروزی پیدانمی‌کند

اعتقاد من، تفکیک نکردن این سه موضوع، مشکلی را با نام معضل هویتی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران پدید آورده است. که این معضل هویتی در سیاست دفاعی جمهوری اسلامی از همین ابتدایی که حضرت عالی آغاز کردید - و ما را غریبه ندانستید و همین‌طور این صحبتی را که در مورد ارتشیان فرمودید - تا نگرشی که نظام سیاسی ایران به موضوع سیاست‌های دفاعی دارد، همه را تحت تأثیر قرار داد و در همان کانتکس، بحث بسیج و سپاه مطرح است. مادر بحث خود، معضلی هویتی داریم، نه می‌توانیم نظریه‌های کلاسیک جنگ را بومی‌سازی کنیم و نه نظریه جایگزینی را ارائه دهیم؛ موضوعی که سیاست‌های دفاعی ما را در نقطه ناشناخته‌ای قرار داده و به نظر من، همین نقطه ناشناخته است که بر فرایند تفکر دفاعی ما تأثیر می‌گذارد. البته، از آنجا که ما یک نظام بر خاسته از یک انقلاب بودیم و همیشه باید نقطه اختلاف خود را با دیگران خیلی برجسته می‌دانستیم، برای حرکت از آن سمت حرجی بر ما نبود و این جزء جدا ناپذیر ضرورت‌هایمان محسوب می‌شد، اما از نقطه دیگر کار، که باید آغاز می‌کردیم. با مشکل روبه‌رو شدیم. شما چین را مثال زدید و حتی می‌شود کره و روسیه را نیز در زمان شوروی مطرح کرد. آنها این ویژگی را داشتند که به قول فرنگیها، Point of departure یا نقطه عزیمتشان را از نظریه‌های کلاسیک با تلاش و عزمی ملی برای نظریه پردازان توأم کردند. استنباط من این است که در کشور ما، به دلایل متعدد این امر اتفاق نیفتاد و به همین دلیل، توانست سیاست‌های دفاعی را به طور جدی آسیب پذیر کند. من نمی‌دانم بحث در این زمینه چقدر جسارت می‌طلبد.

چگینی زاده: یکی اینکه چگونه فرهنگی مذهبی دو نوع جنگ را به وجود آورد، مباحث جنگ را تقریباً، به سه دسته تقسیم می‌کنند: مباحث مربوط به مشروعیتهای جنگ، مباحث مربوط به عملیات جنگ و مباحث مربوط به استراتژیهای بین‌المللی. ایشان این سه دسته از مباحث را در جنگها خیلی متفاوت می‌پندارد و به نظر می‌آید که در کشورمان هیچ وقت این مباحث را در یک سطح منسجم با یکدیگر مطرح نکرده‌ایم و شاید این لابه‌لای همان فرمایش حضرت‌تعالی باشد.

ما خیلی از زمانها، برای اینکه عملیات‌هایمان را بررسی و ارزیابی، بکنیم مشروعیتهای جنگ را موضوعی کردیم، یعنی ارزیابی عملیات‌های را از دل مشروعیتهای جنگ انجام دادیم؛ کاری که خطا بود. حالا با عرض معذرت این را می‌گویم - ضمن اینکه ضابط هم می‌شود - به نظر من، ما همیشه این اشتباه استراتژیک را انجام داده‌ایم که مشروعیتهای جنگ را با عملیات یک سطح کرده‌ایم. البته، شما همیشه از بزرگان بوده‌اید و ما باید خدمتتان شاگردی می‌کردیم، حالا هم بزرگوارید که گوش می‌دهید، اما به نظر من هر وقت درباره عملیات‌ها بحث می‌شد، ما عملیات‌های خود را از موضوع مشروعیتهای جنگ ارزیابی، محاسبه و اندازه‌گیری و سپس، درباره آنها نتیجه‌گیری می‌کردیم و این همان اشتباه استراتژیک ما بود. بحثی هم که الان فرمودید، اختلاف سطحی است که بین دیدگاه دوستان وجود دارد، ما می‌توانیم در بحث مسئولیت جنگ، به جمع‌بندی برسیم، در صورتی که در بحث عملیات و بحث استراتژیک نتایجمان کاملاً از جنس دیگری باشد. به

پذیریها جدا شده، روز به روز، زمینه شکل دهی به تفکرات استراتژیک در اختیار نیروهای کلاسیک قرار می‌گیرد؛ همان چیزی که در دفتر آقای حمید فرهادی نیا مطرح کردیم. نمی‌دانم آقای درودیان به یاد دارد یا نه، ما درباره شکل‌گیری بسیج و اینکه بسیج چگونه می‌توانست، باز دارندگی داشته باشد، در دفتر فرهادی نیا بحث مفصلی کردیم. آقای رشید استنباط من این است که تمامی آن کارها به دلیل آنکه نظریه پردازی نشده بود، نتوانست آن نقطه مبهم را به نقطه شفاف و تعریف شده‌ای تبدیل کند و اگر امروز، ارتشیان این قدر از هویت گذشته خود دفاع می‌کنند، بدان دلیل است که پس از انقلاب، هنوز هیچ نقطه جدیدی برای ارتش در تفکرات کلان استراتژیک دفاعی تعریف نشده تا آنها بتوانند خود را از گذشته جدا کنند و باز تعریفی داشته باشند.

دکتر چگینی زاده:

**ما برای اینکه عملیات‌های خودمان را
بررسی و ارزیابی کنیم، خیلی از زمانها
مشروعیت جنگ را موضوعی کردیم، یعنی
ارزیابی عملیاتها را از دل مشروعیت جنگ
انجام دادیم که به نظر می‌رسد
کار خطایی باشد**

رشید: اینکه می‌فرمایید غلبه تفکر کلاسیک بر نحوه دفاع ما در آینده اجتناب‌ناپذیر است، تا حدی درست می‌باشد. اگر تلاش نکنیم باید برای آینده نگران باشیم. البته، این به بعد از ما مربوط است. یعنی دوره‌ای که دیگر ما نباشیم. به همان دلیلی که اشاره می‌کنید و به دلیل این که بالاخره، در ارتش بنیادهای کلاسیکی وجود دارد، مجدداً، آن تفکر غلبه خواهد کرد. خوب، در آن زمان، دیگر نسل اولیه سپاه هم وجود ندارد که درک عمیقی داشته باشد و بتواند با آنها چالش کنند. به هر حال، خود من هم نگران این موضوع هستم، اما خلاف نظر شما، معتقدم که چه در ده سال نخست و چه در ده سال دوم، برادران ارتش اصلاً، در مباحث جنگ عمیق نشده‌اند. اتفاقاً،

به نظر من، در آینده، برنامه دفاعی ما را ارتشیان بیشتر متأثر خواهند کرد تا سپاهیان. زیرا، آنها بنیانهای کلاسیک لازم را دارند، ولو غلط. اما ما وقتی می‌خواهیم به جنگ نگاه کنیم، آن را قالب اقدامی رفتاری در صحنه اجتماعی نمی‌بینیم، بلکه همانطور که شما فرمودید، آن را به عنوان یک تکلیف یا یک عبادت می‌نگریم. البته، اینها منافی هم نیست، اما به نظر من، آنچه مهم و بسیار اساسی است این است که سپاهیان به جنگ به عنوان یک اقدام نگاه نمی‌کنند؛ موضوعی که زیرساختهای نظری ویژه خود را دارد. از این حیث و اعتبار است که فکر می‌کنم اگر این روند به همین شکل پیش برود، دوستان سپاهی ما که شاید بتوان از آنها به عنوان توانمندترین لایه جنگ نام برد، به دلایل متفاوت از مباحث نظامی کناره‌گیری خواهند کرد، یعنی دوئل بعدی، دوئلی است که در آن پیروزی با ارتش است. اگر شما فرمودید جنگ اجتناب‌ناپذیر است، من می‌گویم چه بخواهیم و چه نخواهیم غلبه تفکر کلاسیک بر تفکر دفاعی ما امر اجتناب‌ناپذیری است و این اتفاق می‌افتد. استنباط من این است که از روز اول، در این کشور، تفکر دفاعی مان را در نقطه مبهمی نگه داشتیم و این نقطه مبهم به هیچ وجه، امکان ادامه ندارد. در زمان جنگ، ضرورت‌های روزمره و قداستهای جنگ می‌توانست آن نقطه مبهم را توجیه پذیر کند و لایه‌هایی دور آن بکشد و این را غیر قابل پرسش بکند، اما حالا این طور نیست. گاهی نقطه مبهم غیر قابل پرسش می‌شود، یعنی خود آن نقطه مبهم جای نقطه استراتژیک را که باید در تفکرات دفاعی ما باشد، می‌گیرد، اما به دلیل اینکه بعد از جنگ، پرسشها تا حدی از آن قداست

اگر سپاه رویکردی عاطفی، حماسی و دینی داشت. و در آن بعد قوی شد، ارتش آن را هم نداشت. ایراد و اشکال ما این است که چرا در همان رویکرد مانده ایم؟ می‌گوییم دیگر آن رویکرد را کنار بگذارید؛ زیرا، دیگر کفایت نمی‌کند و پاسخگو نیست، پس در رویکرد بعدی باید مباحث جنگ را در سطح نظامی - استراتژیک طرح و نظریه پردازی کنیم، و در این زمینه بکوشیم. حالا، باز فرماندهان سپاه در این مورد می‌کشند، اما برادران ارتش همین کار را هم نمی‌کنند و هنوز هم امور کلیشه‌ای در دستشان است. شما کتابهای نوشته شده را مقایسه کنید. برای نمونه، در مقایسه پنج کتاب ارتش با پنج کتاب سپاه متوجه می‌شوید که کتابهای ارتش تقریباً شکل و قواره عملیاتی و آموزشی دارد. اصلاً، مثل اینکه این کتابها را برای محیط آموزشی نوشته‌اند و فقط برای آموزش در دافوس و دانشکده افسری مناسب است، یعنی پیامی برای مردم ندارد و تنها زمانی که یک فرد تحصیل کرده دانشگاهی آنها را بخواند، با کلی دقت می‌فهمد که چه می‌خواهد، بگوید. در هر حال، سپاه توانسته است اقدامی را انجام دهد. حالا، نامش را رویکرد توصیفی یا تاریخی یا هر چه که می‌خواهید، بگذارید، یعنی وقتی یک دانشگاهی یا هر فرد دیگری این کتابها را می‌خواند، می‌فهمد که سپاه چه می‌گوید. این کتابها ابعاد سیاسی - نظامی و لایه‌های دیگر جنگ را به طور قوی مطرح می‌کند و زمانی هم که به بحث عملیات می‌پردازد، طوری می‌نویسد که خسته کننده نیست و دست کم، خواننده آن را می‌فهمد. حالا هم اگر تمام این را رویکرد سوم بگذاریم، عزمان را جزم کرده ایم که به همین سمتی که شما می‌گویید، بیایم و مانند چین، روسیه و کره که در این زمینه تلاش و نظریه پردازی کرده‌اند، ما هم بگوییم که خلاً ما این است. بله، اگر این کار را نکنیم، واقعاً همان اتفاق می‌افتد، یعنی آنچه به جا می‌ماند، ابتر است؛ زیرا، دیگر خود این آدمها هم وجود نخواهند داشت، یعنی نسل جنگ از بین می‌رود - چه روایانش مثل آقای درودیان و دیگران و چه فرماندهانی که خود در صحنه جنگ بوده‌اند - ما گرفتار این معضل می‌شویم، اما هنوز به دلیل حضور این نسل در سپاه که نسل جنگ است؛ امیدواریم که سپاه بحث‌های عمیق دفاعی را مطرح کند.

درودیان: به هر حال، همین ملاحظاتی که دکتر چگینی زاده فرمودند، در آینده، منشأ نگرانیهایی است که شما در این

دکتر چگینی زاده:

استیفان نیومن جنگ ایران و عراق را با جنگهای اسرائیل مقایسه کرده و نتایج جالبی گرفته است

سردار رشید:

در جایی خواندم که یکی از این نتایج این است که آنها هم مذهب را در جنگشان دخالت می‌دهند

نگرانیها با ایشان توافق دارید، اما نقاط توافقی وجود دارد که دکتر چگینی زاده در این مورد صحبت نکردند که مشخص بشود. ما بارها در حضور ایشان بودیم، به ویژه زمانی که مقاله مربوط به شکل‌گیری نیروهای دفاعی را می‌نوشتیم، ایشان تقریباً، با نقاط فکری شما اشتراکاتی داشتند، اما حالا، اگر همین نقطه نگرانی را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که ما، نه تنها باید از آن رویکرد ارزشی - عاطفی، بلکه از رویکرد سیاسی نیز باید فاصله بگیریم و به سمت رویکردی نظامی - استراتژیک بیایم، حالا اختصاصات آن رویکرد نظامی - استراتژیک چیست؟ این است که ما جنگ را یکبار دیگر تعریف و این بار، در مورد آغاز جنگ پرسشهای درست تری را مطرح کنیم.

خب، به هر حال، صرف نظر از ملاحظات، واقعیتها و زمینه‌های جنگی آغاز شد، اما این پرسش وجود دارد که آیا نمی‌شد ما عراق را به بازدارندگی برسانیم؟ اگر این بحث را بکنیم معلوم می‌شود که نکته ویژه‌ای درون این وجود دارد، ببینید! بازدارندگی که ما از آن صحبت می‌کنیم، بر پایه قدرتی حاصل می‌شود، حالا شما می‌توانید نوعاً آن قدرت را به قدرت سیاسی، نظامی یا امنیتی تعبیر کنید، اگر بگویید ما قدرتی نداشتیم که ارتش عراق را به بازدارندگی برسانیم، می‌گوییم پس وقتی عراق حمله کرد، چه چیزی آن را شکست داد؟ قدرت، قدرت را به چالش می‌گیرد، اگر عراق شکست خورد، بدان دلیل بود که قدرتی روبه رویش ظهور کرد، بنابراین، قدرتی بوده و عراق موضوعی راننده و ما هم به همان دلیل نتوانسته ایم چیزی را که وجود داشت، به قدرتی

دکتر چگینی زاده:

ما در بحث دفاعی خودمان یک معضل هویتی

داریم، نه می توانیم تئوریهای کلاسیک

جنگ را بومی سازی بکنیم و نه می توانیم

یک تئوری جایگزین ارائه بدهیم، این

سیاستهای دفاعی ما را در یک نقطه

ناشناخته قرار داده و به نظر من همین نقطه

ناشناخته است که بر فرایند تفکر دفاعی ما

تاثیر می گذارد

تبدیل کنیم که مانع از جنگ شود، یعنی این چالش، موضوع بحث ماست، وقتی ما در این مورد، با برادران ارتش بحث می کنیم، اصلاً، بدین مسئله توجه نمی کنند، یعنی اصلاً، دیدگاهشان بازدارندگی نیست، منظر نگاه آنها فقط وضعیت نابسامان ارتش در همان سالهای نخست است، ضمن اینکه اشکال دیگر بحث آنها این است که - آقای رشید! من گفته ام که ادبیات این بحث را جمع آوری کنند - تا پیش از وقوع جنگ، گفته می شد ارتش عراق نمی تواند نگاه چپ به ما بکند و در این مورد به همین هویتی ارجاع می شد، که به آن اشاره کردیم. وقتی جنگ شد، من به خوزستان رفتم، در بیشترین مصاحبه هایی که در سال ۱۳۶۰ انجام می دادم، همه از عملکرد ارتش انتقاد می کردند و حتی برخی می گفتند ارتش خیانت کرده است. کسی که لفظ خیانت را به کسی نسبت می دهد، می خواهد بگوید که طرف می توانسته است کاری را بکند و نکرده است. در واقع، تصورات ذهنی و انتظارات آنها این قضاوت را در پی داشت. پس این ذهنیت در مردم و ارتش ما بود که ارتش می تواند عراق را به بازدارندگی برساند. وقتی واقعیت جنگ، این تصورات را به آزمون کشید، معلوم شد به دلایلی ارتش این توانایی را نداشت به هر حال، پس از وقوع جنگ، ارتش مورد پرسش قرار گرفت. حرفهایی که امروز گفته می شود، در پاسخ بدین پرسش است، نه نگاه نظامی - استراتژیک بدان پرسش اساسی که آیا می شد عراق را به بازدارندگی رساند یا نه؟ بنابراین، با دقت به این پرسش، چند ویژگی را می بینیم، یکی اینکه تحولات جنگ با مفهوم بندی جدیدی صورت می گیرد که با گذشته تفاوت دارد و از طرفی

هم، با نیازهای حال و آینده ما نسبتی پیدا می کند، یعنی پاسخگوی نیازهای آینده ما خواهد بود. به هر حال ما باز هم به بازدارندگی نیاز داریم و باز هم در برابر تهدید هستیم؛ بنابراین، باید بحث را امتداد بدهیم و اگر چیزی را در آن زمان ندیده ایم، حالا ببینیم و اگر در آن مقطع، چیزی را بیش از اندازه دیده ایم، اینجا با تعدیل از این مسیر بیرون بیاییم، یعنی گذشته را با تکیه بر موضوع بازدارندگی مرور و با پاسخ این پرسش ابعاد سیاسی - نظامی گذشته را بررسی کنیم؛ زیرا، فرض بر این است که وقتی جنگی واقع شد، یعنی هم دیپلماسی و هم بازدارندگی شکست خورده است. به عبارت دیگر، وقوع جنگ بر تحقق این دو مفهوم دلالت دارد. آقای دکتر زهرانی که حوزه مطالعاتی شان مسائل سیاسی است و پایان جنگ را در چهارچوب نظریات موجود بررسی کرده اند و موضوع پایان نامه دکترای ایشان هم همین بوده، در این زمینه صاحب نظر هستند. آقای دکتر چگینی زاده هم که حوزه تخصصشان همین بحثهاست. ان شاء الله، با نظرهای این دو برادر و بحثی که می کنیم، بار دیگر، این پرسش را از منظر غیر عملیاتی بدون پرداختن به مسائل ویژه سپاه و ارتش پاسخ می دهیم. آقای دکتر چگینی زاده! ببخشید، نخست شما مروری بفرمایید.

چگینی زاده: آقای رشید! من اهل تعارف نیستم و باز هم به مطلب اول می پردازم که به صحبت قبلی ما متصل بشود، استنباط من این است که همت دوستان سپاهی به عنوان اینج کار بسیار بسیار کلیدی و مهم است، امانتی تواند به آن چیزی که شما می خواهید، تحقق ببخشند، مگر آنکه بتوانید جریانی ملی را تولید کنید که بتواند قابلیتها و توانمندیهای ملی را در این حوزه بسیج بکند. چه از حیث نظری، چه از حیث اینکه ما تنها کشوری هستیم که می خواهیم هسته ای شویم، اما یک مرکز مطالعات هسته ای در کشور نداریم، در حالی که حتی بولیوی دارد، من فهرست تمامی مراکز را گرفته ام که نسخه اش را خدمت آقای درودیان می دهم خدمت شما بدهد. اگر چنین مرکزی هست، حداقل نمی تواند کل توانمندیهای فنی، نظامی و سیاسی - دیپلماتیک را با یکدیگر جمع کند و قدرت این را داشته باشد که رویکردی چند لایه ای را در سطح کشور ارائه دهد؛ موضوعی که به نظر من، از همه چیز مهم تر است. البته، در این مورد، چندین مرکز تأسیس شده که یکی از آنها با نام مجله دفاعی بود و نامش از

یادم رفته است.

رشید: منظورتان همان دانشگاه عالی دفاع ملی است؟ چون ستاد کل، اعداد دارد و مرکز مطالعات و تحقیقات استراتژیک. چگینی زاده: نه من بیشتر ژورنالیسم را می گویم که با نام سیاستهای دفاعی بیرون می آید و ویژه ستاد نیروهای مسلح است.

به نظر من، اگر روی این نقاط ساختاری ملی هم تأمل شود، خیلی مهم است، اما می خواهم در بحث بازدارندگی، چند بحث خیلی ابتدایی را طرح بکنم که به نظر خودم خیلی مهم هستند. در ادبیات مربوط به بحث بازدارندگی، بر چند موضوع بسیار تأکید شده است، می گویند بازدارندگی تنها یک قدرت نیست، بلکه قدرت در یک نسبت معنادار است؛

سردار رشید:

ما مدعی هستیم

تفکر دفاعی بومی

و از جنس انقلاب اسلامی داریم

که خالق آن فرماندهان سپاه هستند

من از نیروی نظامی military است. آیا military، یعنی تعداد نیرو، ادوات و روحیه جنگیدن یا فرهنگ جنگیدن؟ به نظر من، بد نیست درباره این هم قدری صحبت بکنیم، زیرا، این هم در بحث بازدارندگی خیلی معنا پیدا می کند. ما از نیروی نظامی یا نیروی دفاعی تعبیر درستی نداریم. اگر این دو مفهوم را کنار هم بگذاریم، به تعریفی می رسیم که در تمامی ادبیاتهاست، می گویند، قابلیت تولید آثار مهم در بازدارندگی و در قدرت به بازدارندگی مربوط است، نه خود نیروی نظامی. یعنی خود نیروی نظامی، هیبت، شکل، سلاح و پرستیژ آن اصلاً مهم نیست، بلکه تولید آثارش مهم است. آنچه در ادبیات بازدارندگی بیش از همه روی آن تأکید می شود، این بحث است که ظرفیت تولید آثار مهم است. در نتیجه، اینجا، حتی آرایش نیرو هم تغییری وابسته است، یعنی آرایش نیرو هم جدا از تولید آثار - که باید اتفاق بیفتد - معنایی ندارد. اینجا، نه تنها آرایش نیرو، بلکه سازمان نیروی نظامی هم جدا از آثار، خیلی معنایی یابد، یعنی سازمان نظامی هم معنای مستقل از این آثار ندارد، پس در بحث ارتش شاید به نوعی نیاز داریم که دوباره، پرسش خود را مرور کنیم. ما سازمان مشخصی نداریم که مستقل از آثار، معنای مثبت یا معنای منفی داشته باشد.

این آثار است که سازمان نظامی، آرایش نیروی نظامی، تجهیزات و ادوات نظامی و از همه بالاتر، آموزه نظامی ما را از خود متأثر می کند؛ بنابراین به نظر من، آنچه در این حوزه، بسیار اهمیت دارد این است که ما باید آثار را به عنوان کانونی ترین مفهوم در شکل دهی به سازمان نظامی در نظر

موضوعی که در ادبیات بازدارندگی بسیار اهمیت دارد، یعنی در بحث بازدارندگی، آنچه بسیار کلیدی، مهم و اساسی است، این است که شما باید قدرت آن را داشته باشید که هم زمان دو تعریف از قدرت را بایکدیگر ارائه دهید: تعریف قدرتی از خودتان و حریفان. یعنی شما می توانید بگویید ایران قدرتمند بشود که این اصلاً، به بازدارندگی ربطی ندارد، اما اینکه ایران در مقابل عراق قدرتمند بشود، با آن گزاره نخست، که از آن صحبت کردیم، بسیار متفاوت است. در حالی که ما در مفهوم بازدارندگی به این نسبت خیلی دقت و بر آن تأکید نمی کنیم. نکته دیگر اینکه ما نیروی نظامی را به عنوان موضوعی جدی در تمامی زمینه ها مطالعه نمی کنیم، یعنی نمی دانیم نیروی نظامی عبارت از چیست؟ اینجا منظور

دکتر چگینی زاده:

**جناب رشید اگر شما فرمودید که جنگ اجتناب ناپذیر است،
من می گویم اگر تفکر دفاعی را که می گوئید، تئوری پردازی
نکنیم مستولی شدن تفکر کلاسیک بر تفکر دفاعی ما یک امر
اجتناب ناپذیر است و این اتفاق خواهد افتاد، چه ما راغب
باشیم و چه نباشیم**

آماده می کند، شناسایی کنیم. به نظر من، اینجا خیلی مهم است. شاید جایی آموزه کلاسیک و در جای دیگر، آموزه متکی بر نیروهای مردمی پاسخگو باشد؛ بنابراین، در اینجا، فرض من این است که مادر خلأ نمی توانیم سازماندهی نیروهای مسلح را اولویت بندی بکنیم، بلکه فقط در سایه آن هم سنجی است که می توان این کار را انجام داد. از این روست که می گوئید در الجزایر، بزرگ ترین اتفاقی که افتاد، این بود که فرانسویها توانستند ارتش کلاسیک الجزایر را در کوتاه ترین مدت به یک ارتش مقابله کننده با جنبشهای اجتماعی تبدیل کنند و در نتیجه، توانستند کارکردی اساسی در زاویه نظامی، یعنی در امنیت ملی خود - نه در سایه کسانی که با الجزایر می جنگیدند - داشته باشند. من بحثم رادر همین جا تمام می کنم و اگر اجازه فرمودید، بعد از صحبتهای دیگران دوباره ادامه می دهیم. نتیجه اینکه، بازدارندگی و نیروی نظامی جدا از تولید آثار هیچ اصلاتی ندارند، این آثار به ترکیب و توزیع عناصر قدرت ملی مربوط می شوند و یک استراتژیست ملی، یعنی کسی که آموزه نظامی را می نویسد، باید این قدرت را داشته باشد که توزیع و ترکیب عناصر قدرت رادر زمان خاص و برای موضوع خاصی ارائه بدهد و اگر این اتفاق نیفتد، ممکن است نوعی سازمان نظامی که در کشور وجود دارد، برای خیلی از موارد قابل اثرگذاری مثبت باشد و برای بعضی جاهای دیگر نباشد. مثال نهایی را می زنم و عرضم را تمام می کنم. امریکاییان هنگامی که می خواستند به عراق وارد شوند، توزیع و ترکیب قدرت شان را به شکلی سامان داده بودند که می توانستند جنگ را ببرند، اما توزیع و

بگیریم. آقای درودیان! در جنگ آینده، این آثار حتی چگونگی جنگیدن را از خود متأثر می کند، پس باید در بحث آثار کمی دقیق تر و عمیق تر بشویم و قدرت این را داشته باشیم. در بحث تولید آثار، باید کلیدی ترین عنصر مورد تأمل ما همین بحث باشد که قدرت محاسبه، ارزیابی و قضاوت داشته باشیم و بدانیم چه چیزی آن آثار را تولید می کند. اگر ارزیابی، محاسبه، اندازه گیری و قضاوت ما قدرت این را نداشته باشد که آثار را معنادار بکند و بعد سازمان نیروهای مسلح ما را با آن آثار مرتبط بکند. به نظر من، از A تا Z رفتار دفاعی ما غلط است، یعنی از آغاز تا انتها، از نظر بازدارندگی غلط است؛ زیرا، بحث ما بحث بازدارندگی است. اگر ما می خواهیم بحث بازدارندگی را کانون سخن خود بکنیم. از نخستین تا نهایی ترین گام در همه چیز باید تولید آثار، قضاوت و محاسبه باشد و اندازه گیری موضوع اساس بحث کلیدی ما باشد، یعنی متفکران نظامی ما باید قدرت یک هم سنجی را داشته باشند. که بتوانند A را در سایه B ارزیابی بکنند و از این ارزیابی ساماندهی تفکری و عملیاتی خود را شکل دهند، در اینجا، منظورم از واژه عملیاتی، کل اقدامات نظامی است، اگر فرماندهان قدرت هم سنجی را نداشته باشند، نه تنها بحث بازدارندگی بی معنای می شود، بلکه بحث ساماندهی، آرایش، تجهیزات نیرو و تمامی بحثهای بعدی نیز بی معنای می شود. از این بحث گریز خیلی مختصری می زنم که وقت را نگیرم. ما به این نیاز داریم که عوامل مؤثری را که قابلیت نیروهای مسلح - از نظر مغز نیروی مسلح - و قابلیت یک دولت را برای بسیج و استفاده بهینه از منابع و امکانات

امام (ره) واقعاً، با آن اندیشه بلندشان معنای بازدارندگی را می فهمیدند و می دانستند که اگر بسیج در کنار نیروهای نظامی قرار بگیرد، در آینده، در مقابل تهدید ما چه تأثیری دارد. اتفاقاً، وقتی بسیج در کنار نیروهای نظامی قرار می گیرد، چنانچه ما در مقابل یک قدرت بزرگ تر، یعنی یک قدرت فرا منطقه ای، مانند امریکا قرار بگیریم، اثر بخش تر است تا اینکه در مقابل قدرتی منطقه ای، مانند عراق یا ترکیه قرار بگیریم. مثلاً، صدام حاضر بود صد هزار کشته بدهد، اما امریکا حاضر به این کار نیست و خط قرمزش چهار، پنج هزار نفر کشته است. وقتی کشوری بسیج را با نیروی نظامی اش ترکیب می کند، نیروی مقابل می ترسد؛ چرا که می داند این کشور حاضر است صد هزار نفر کشته بدهد؛ بنابراین، او هم دست کم، باید چهل هزار کشته بدهد که بتواند بر طرف مقابل غلبه کند، یعنی این در مقابل امریکا خیلی معنی می دهد و امریکارا به بازدارندگی می رساند. در واقع، همین آثاری که جناب عالی اشاره می کنید، یعنی در ترکیب بسیج ما با نیروهای نظامی، تاکتیکها و شیوه های جنگی ما - حالا، من نامش را ترکیب عالی انسان و ابزار می گذارم؛ تکیه بر انسان محوری و پرهیز از ابزار محوری و قرینه سازی است - واقعاً، از بُعد ابزار و تجهیزات خیلی وضع فلاکت باری داشتیم، یعنی در مقابل قدرت روزافزون عراق به پشتوانه قدرتهای منطقه ای و جهانی، هیچی نداشتیم. بعد هم با قطع رابطه ای که بین ما و امریکا اتفاق افتاد، دیگر پشتیبانی نشدیم. هر روز هم به عدد روزهای جنگ، تجهیزات ما از بین می رفت. خوب، پس ما با چه هنر و با چه فرمولی هشت سال در مقابل چنین دشمنی دوام آوردیم؟ این هم خودش از عجایب است، چیزی برابر ما اضافه نشد، یعنی این طور نبود که یک دفعه مثلاً، چین پانصد دستگاه تانک برای ما بفرستد یا مثلاً، چک اسلواکی برای ما صد فروندهلی کوپتر بفرستد. از نظر ابزارهای اصلی، هیچی به ما اضافه نشد، همان طور که شما می گوئید مارین را برای فتح تربیت کرده اند، سپاه و بسیج از خودشان قدرت ویژه ای را نشان می دادند، یعنی خوب آفند می کردند و ایستادگی شان هم دو روز، ده روز، بیست روز و بیشتر بود یعنی اینها قدرت آفند و قدرت ایستادگی دارند، استعدادهای ذهنی بسیار قوی هم دارند که به سرعت، خود را تطبیق می دهند. خوب، بازدارندگی که همه اش بر دوش نیروی نظامی نیست، یک بُعدش بر دوش نیروی نظامی است. در

ترکیب قدرت آنها برای پیاده کردن صلح مناسب نبود، چیزی که الآن کری می گوید همین است. در امریکا، مارین رانه برای جنگیدن، بلکه برای فتح کردن تربیت کرده اند، یعنی شما هم اقدامات را انجام داده اید و حالا می خواهید منطقه ای را فتح کنید. اصلاً، mentality این آدم، mentality نیست که بتواند ده روز - ده روز معنای مطوک دارد، نه ده روز عادی - در یک میدان بجنگد، باید بیاید جنگ بکند و بایستد تا جنگ تمام شود. الآن، چون مارین دارد جنگ می کند، تمامی اطلاعات امریکا می گویند اراده جنگیدن در نیروهای نظامی، که در عراق هستند، روز به روز، پایین تر می آید؛ زیرا، این نیرو آموزش ندیده است که به صحنه ای وارد شود و بجنگد و استعداد ذهنی آن مساعد نیست. در نتیجه، این عنصر قدرت به درد آن فضا نمی خورد. از اینکه بحث طولانی شد، پوزش می خواهم.

رشید: شما در بحثتان روی آثار (قابلیت تولید آثار) به عنوان قانونی ترین مفهوم خیلی تکیه کردید و یادآور شدید که بازدارندگی تنها به عنوان یک قدرت نیست و در این مورد مثالهایی را زدید، من اینها را نمی دانم، اما این استعدادها و ظرفیتهایی که ما در سپاه می بینیم، می توان نامش را آثار بگذاریم، حتی ترکیبی که امام (ره) با نیروی نظامی و نیروی بسیج درست کردند، همین است. خوب، چرا ایشان بسیج را تشکیل دادند؟ در حقیقت، امام (ره)، آن قدرت و توانمندی ملی را بسیج کردند. من به دوستان هم گفتم، زمانی که ایشان بسیج را تشکیل دادند خود من هم علت این کار را نمی فهمیدم و می گفتم ما ارتش و سپاه را داریم، لزوم وجود بسیج چیست؟

محمد درودیان:

چالش اصلی بحث ما این است که اگر حمله عراق متوقف شد به این خاطر بود که قدرتی روبه‌رویش ظهور کرد، پس قدرتی بوده که عراق آن را ندیده و ما نیز به همان دلیل نتوانسته ایم آن چیزی را که وجود داشت به قدرتی تبدیل کنیم که مانع از جنگ شود

جمهوری اسلامی، نیروی نظامی خود را با مردم و با بسیج ترکیب می‌کند، یعنی یک نیروی نظامی کلاسیک محض نیست که از مردم بریده باشد یا اگر هم بخواهد مردم را به کار بگیرد، کمیت خیلی اندکی را از مردم به کار گیرد. من این طور احساس می‌کنم که در بحث تولید آثار - اگر این مفهوم را فهمیده باشم - ما به همین طریق توانستیم به قدرت بازدارندگی دست پیدا کنیم.

چگینی زاده: من فرمایشتان را تکمیل می‌کنم. اتفاقاً، آن روزی که ما این کار را کردیم، با آقای درودیان سر شکلگیری بسیج بحث مفصلی داشتیم و قرار شد برای مقاله دوم همان بحث هم حضور یابند که دیگر توفیقی حاصل نشد. اتفاقاً، در آنجا، نظر من هم همین بود - الان، نوارها یا صحبت‌هایش هم هست - که در آن زمان، بسیج عنصر کلیدی بود که امام (ره) برای بازدارندگی ایجاد کردند، البته، آقای رشید! اگر ما بحث جنگ را بحث سیالی ببینیم، یعنی از نظر ذهنی، این قدرت را در خود ایجاد کنیم که این بحث سیالی است، ترکیب و توزیع عناصر ما به تبع سیالیت مفهوم جنگ و به تبع فهم و درک ما از جنگ، باید قدرت بالا - پایینی خود را داشته باشد. در واقع، صحبت من نه تعرضی به گذشته، بلکه تأییدی بر گذشته بود، البته، آن چیزی که ما در گذشته انجام داده‌ایم، طبیعتاً، هم برای خود ما و هم برای کسی که با ما می‌جنگد، تجربه است و این تجربه محلی می‌شود برای اینکه آن طرف بتواند آثار را به حداقل⁽¹⁾ برساند و این در هر جنگی طبیعی است، حضرت عالی هم زمانی که در صحنه جنگ بودید، به شکل‌های مختلف کوشیدند تأثیرگذاری آثاری را که عراق ایجاد می‌کرد، به حداقل

برسانید. مهم این است که ما چقدر قدرت نوآوری و بدیل‌سازی داشته باشیم. اگر قدرت نوآوری و بدیل‌سازی ما در ترکیب و توزیع عناصر قدرت در حداقل باشد، ما کسی هستیم که می‌توانیم جنگ‌هایی شبیه جنگ گذشته را خوب انجام بدهیم، اما اگر تغییری در سازمان‌یافتگی نظری و عملی حریف ما اتفاق افتاد، با مشکل روبه‌رو می‌شویم؛ چرا که حریف آثار ما را از بین می‌برد؛ زیرا، او هم استراتیک نیست و مدام یکجای نایستاده است. علت عملیات بعدی که صدام انجام داد، این بود که می‌خواست کاری کند که تأثیر بازدارندگی و دفاعی ما را کاهش بدهد تا بتواند بر ما برتری یابد. به نظر من، نکته‌ای که در اینجا اهمیت دارد، به چالش کشیدن مفاهیم گذشته نیست، بلکه این است که ما در بدنه خود قدرت نوآوری و بدیل‌سازی داشته باشیم. آیا می‌توانیم از بسیجی که یک روز برای محیط جنگی خاصی ایجاد کردیم و کارآمد هم بود، ترکیب نوین و جدیدی با نیروهای کلاسیک خودمان ایجاد کنیم که بتواند در جنگ نوینی که در حال حاضر، صحبتش هست؛ جنگی که دیگر دو طرف نمی‌توانند یکدیگر را ببینند، کارآمد باشد؟ به هر حال، هدف من چالش گذشته نبود؛ زیرا، بحث ما به آینده معطوف بود. ما باید قدرت این را داشته باشیم که چند کار را انجام دهیم، یکی اینکه تمامی بازیگرانی را که می‌خواهیم در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای، بازدارندگی کنیم، شناسایی و این قدرت را داشته باشیم که به نوعی، هم سنجی قدرت را در مقابل تمامی آنها داشته باشیم و بدانیم که ممکن است عضو بسیج در کانتکس X خوب جواب بدهد، اما در کانتکس Y جواب ندهد؛ زیرا، هم سنجی به معنای ترکیب عناصر قدرت است، مانند این داروهایی که در داروخانه می‌سازند، یعنی تو نمی‌روی بگویی مثلاً پروپرانول می‌خواهم، یک نسخه را می‌بری و آنها چندماده را مخلوط می‌کنند و به شما می‌دهند. فرمانده نیروی نظامی ما نیز باید این نوآوری را در ترکیب عناصر قدرت داشته باشد، زمانی که با A می‌جنگد، بداند کارکرد این چیست و زمانی که با Y می‌جنگد، بتواند بر اساس هم سنجی که انجام می‌دهد، نوع نوینی از کارکرد این را ارائه بدهد، در نتیجه، عرض من به آینده معطوف بود، نه نوعی نقد بر گذشته.

رشید: بحث ما به گذشته مربوط بود. (با خنده)

چگینی زاده: خب، من این را نمی‌دانستم؛ زیرا به من گفته نشده بود.

(1) Minimom

سردار رشید:

آقای دکتر چگینی زاده، شما در بحثتان روی آثار بازدارندگی به عنوان کانونی ترین مفهوم خیلی تکیه کردید، امروزه این استعدادها و ظرفیت‌هایی که ما در سپاه و بسیج می بینیم می توانیم اسمش را آثار بگذاریم، حتی ترکیبی که امام (ره) با نیروی نظامی و نیروی بسیج درست کردند، همین است

به این ضعفها بزینم و با این فکر آرامش و اعتماد به نفس بیشتری پیدا کردند. حالا هم آمده‌اند و یک بازی جنگی را درون خودشان ایجاد کرده‌اند. من می گویم امریکاییان هم این را می فهمند. بالاخره، آنها هم مطالعاتی داشته‌اند، اما ما بدین نتیجه رسیده‌ایم که آنها هرگز، با فرمول و الگوی عراق به ما حمله نخواهند کرد، یعنی با این فرمول نمی آیند که از سر صفر مرز آغاز کنند و تا تهران برسند. اصلاً، ما بدین نتیجه رسیده‌ایم که اینها ۸۰ درصد کارشان را پیش از جنگ انجام می دهند، حالا همین که می فرمایید... این طور درست کردند، من حتی در بررسیها این نتیجه را گرفتم و گفتم حتی اگر تمام مرزهای شرقی ما تا انتهای چین و کل سرزمینهای آسیادار اختیار امریکاییان باشد و ما با امریکامرزشترک داشته باشیم، من دیگر خوفی ندارم؛ زیرا، چون امریکا که مثل آن زمان هیتلر چهارصد، پانصد لشکر درست نمی کند و در هر تهاجم، مرحله به مرحله، ده هزار کشته و ده هزار اسیر نمی دهد تا خود را به تهران برساند. امریکا چهارده، پانزده لشکر بیشتر ندارد. روزهای نخست، یک عده می گفتند امریکا صد تا دویست لشکر دارد، در صورتی که تعداد آنها فقط چهارده تا هفده لشکر است و عمده تکیه امریکاهم روی ده لشکر می باشد، اما همین نیرو را با هلی کوپتر، هواپیما، ابزار، فنآوری و الکترونیک ترکیب می کند و قدرت زیادی از آن در می آورد، اما بالاخره، آدمهایی که باید روی زمین بدونند و همراه تانک جلو بیایند، زیاد نیستند، بله اینها می توانند سرزمینی را این طور اشغال کنند، اما آن کشور باید حال و روز عراق را پیدا بکند، یعنی دیگر از هم پاشیده باشد. ما معتقدیم

رشید: یعنی ما نمی خواستیم این بحث را برای جنگ آینده طرح کنیم. می خواستیم مقداری به گذشته ایران و عراق نگاه کنیم و ببینیم آیا می توانستیم بازدارندگی ایجاد بکنیم و نکریم یا اصلاً، درکی از بازدارندگی داشتیم؟ البته، این مباحث شما برای ما، قابل بهره برداری است، در مورد بحث تولید آثار در شرایط کنونی هم نظر من این است که بالاخره، در حال حاضر، امریکاییان و کشورهای منطقه و حتی خود اسرائیلیها شناختی از ما پیدا کرده‌اند و از ما هراس دارند؛ چرا که احساس می کنند این ظرفیت و قابلیت و این استعداد در وجود ما هست و می توانیم ایستادگی کنیم. با این وضعیتی که امریکا به عراق وارد شد برای برخی خوف ایجاد کرد و گاهی از من می پرسیدند چه می شود؟ اما من در چهره تک تک بچه های سپاه که نگاه می کردم هیچ هراسی نمی دیدم، حتی گاهی این هراس را در مقابل عراقیها دیده بودم، اما اینجا نمی دیدم. بعد احساس کردم که این، از بی خیالی آنها نیست، بلکه از اعتماد به نفس آنها ناشی می شود. البته، روی این کار کردند و این حس و حال بعد از یکی دو ماه به آنها دست داد، آنها ظرف بیست روز جنگ چیزهایی را مطرح می کردند. برای نمونه، می گفتند: «به والله، اگر ما باشیم با آنها مقابله می کنیم... الان اگر بایک سری سلاح دوش پرتاب ۲۰ فروند هلی کوپتر را بزینم، صحنه جنگ عوض می شود». ولی بعد آمدند و یکی دو ماه روی مسئله کار کردند و روی نقاط قوت و ضعف امریکا عمیق شدند و بعد گفتند ما می توانیم بر آن غلبه کنیم، یعنی گفتند این بیست مورد نقاط قوتش است و این ده مورد نقاط ضعفش. ما از این قوتها فرار می کنیم و می توانیم

سردار رشید:

برخلاف نظر شما معتقدم که، چه در ده سال اول و چه در ده سال دوم، برادران ارتشی اصلاً در مباحث جنگ عمیق نشده‌اند، در حالیکه سپاهیه‌ها یک رویکرد عاطفی، حماسی و دینی به جنگ داشتند و در آن بعد قوی شدند

چگینی زاده: مسعود رجوی می‌گوید: «ما خیلی با عراقیها چانه زدیم که کل توان ایران یک لایه است، اگر در این لایه یک سوراخ ایجاد شود، پشتش هیچ چیز دیگری وجود ندارد و در مهران این را به نمایش گذاشتیم و توانستیم این تفکر را به عراقی‌ها بفروسیم». آقای رشید! من می‌خواهم این بحث را با بحث خودم مرتبط کنم. کل بحث بازدارندگی، قضایای است که طرف انجام می‌دهد، حالا یا این قضاوت با ربط است یا بی‌ربط. هیچ کس را هم به دلیل اینکه قضاوت با ربط یا بی‌ربطی در مورد بازدارندگی انجام داده است به بهشت یا جهنم نمی‌برند. بارها، پیش آمده است که طرف رفته و پیام را به عکس گرفته و عملی را انجام داده و اتفاقاً، موفق هم شده است. البته، عکسش هم وجود دارد.

عراق زمانی گسترش آفندهای متفاوت را آغاز کرد که توانست آثار بازدارندگی آفندی را در درون تفکرات نظامی خود به حداقل برساند. بد نیست در سه‌ای گذشته را مروری کنیم، زمانی که عراقیها توانستند بفهمند که ترکیبات قدرت ما به لحاظ عناصری و توزیعی به نحوی است که امکان آفند عراق را فراهم می‌کند، در هیچ جبهه‌ای درنگ نکردند، یعنی حتی در همان جبهه‌هایی هم که زمین گیر بودند، عملیات‌هایشان را به اجرا در آوردند؛ موضوعی که برای ما می‌تواند درس باشد. نیروهای ما که عوض نشده‌اند، منظورم این است که نام بسیج، ارتش و سپاه ما تغییر نکرده بود و هیچ اطلاعاتی هم - من نمی‌دانم شاید وجود داشت - به عراق نرسید که مثلاً، میزان لُجستیک مایکباره کلی افت کرده است. درسی که می‌توان از این بحث گرفت، این است که در عملیات اثرگذار بر تفکرات عملیاتی عراقیها نسبت به ماتغییر ایجاد شد و این کل چیزی است که به نظر من، در این زاویه و در بحث جنگ می‌توان از آن استفاده کرد.

رشید: البته، در اواخر جنگ، به دلیل تلاشهای متعدد و ناقص خسته شده بودیم. از طرف دیگر، از ناحیه کشور هم درست پشتیبانی نمی‌شدیم و به اعتقاد خودمان، به دوگانگی استراتژی گرفتار شده بودیم، یعنی واقعاً دولت آقای هاشمی و افرادی که بر مدیریت جنگ حاکم شده بودند، نه تنها به کار اساسی و عمیقی اعتقادی نداشتند، بلکه حتی از آن وحشت می‌کردند، مثلاً، به آقای رضایی می‌گفتند فرض کنید شما بغداد را هم بگیری، خوب، آنجا بمب اتم می‌زنند، این کارها و طرحهای بزرگ را رها کنید! استراتژی آنها هم صبغه سیاسی

که ارتش عراق در مقابل امریکا اصلاً نچنگید، یعنی یک صدم جنگی را که با ما کرد، با امریکاییان نکرد. البته، آنها دیگر پشتوانه مردمی را نداشتند و فرماندهانشان را از دست داده و تعدادی از آنها خرید شده بودند، ضمن آنکه خیلی مسائل دیگری هم مطرح بود. به اعتقاد من، در گذشته، ما توانستیم تولید آثار را داشته باشیم و در آینده، باز هم می‌توانیم. البته، با از دست دادن امام (ره) و ابتکاراتی که ایشان در مورد ایجاد توانمندیهای ملی به خرج می‌دادند، رویکرد دیگری را به خودمان گرفته‌ایم و حالا می‌خواهیم در دنیا، سیر دیگری داشته باشیم و با اروپا و دنیا تعامل کنیم.

خب، آنها هم این را تشخیص می‌دهند که این طور یقه ما را سر بحث هسته‌ای گرفته‌اند. شما فکر می‌کنید بحثشان واقعاً بحث فنی است؟ اصلاً بحث، بحث فنی نیست، یعنی خودشان هم می‌دانند، اما اگر در حال حاضر، یقه ما را گرفته‌اند برای این است که فهمیده‌اند که ما دیگر، مانند گذشته عمل نمی‌کنیم و شرایط تغییر کرده است و مانند دهه نخست حرکت نمی‌کنیم. که البته، به اعتقاد من، باید حرکتمان را اصلاح و از تجربه دهه نخست استفاده کنیم. در واقع، تا قدرت خود را به دشمن نشان ندهیم و آنها احساس خطر نکند، امتیاز می‌دهند.

چگینی زاده: قبول دارم، اما من فقط می‌خواهم یک جمله بگویم، یک جمله از مسعود رجوی در ذهن من هست که این رایکبار هم به شما (درویدیان) گفتم، نمی‌دانم خاطرتان می‌آید یا نه؟
درویدیان: بله.

داشت، یعنی دنبال این بودند که جایی را بگیرند. می گفتند دنیا به این توجه می کند و به ما امتیاز می دهد و جنگ تمام می شود.

همین، جنگ جنگ تا یک عملیات شعارشان بود، البته، این شعار را نمی دادند، اما مثلاً شبهای عملیات به ما گفته می شد اگر جزایر خیبر یا فاو را بگیرید فردا به خانه هایتان بروید. خب، اگر این نوع نگاه، مدیریت و پشتیبانی دنبال یک نیروی مسلح بیاید، چیزی از آن در نمی آید، و این نگاه به هزینه کردن قایل نیست - با کمترین هزینه در جنگ می خواهد به نتیجه کامل برسد که این نمی شود. خلاصه ما با عملیاتهای ناقص پی در پی خود را خسته کردیم و بعد بکدفعه، آن هیکل بزرگ سنگین جلویمان بلند شد. من برای ایشان (درویدیان) هم گفتم محمدعلی کلی ظاهراً، آخرین مسابقه اش را در سن ۳۸ یا ۳۹ سالگی انجام داد، او می گوید آخرین حریف من یک جوان ۲۲-۲۴ ساله بسیار ورزیده و پرتانرژی بود. من خیلی فکر کردم که چطور او را شکست دهم، می دانستم که هیچ چاره ای نیست و بالاخره، او نفس من را می گیرد، بعد بدین نتیجه رسیدم که باید از ایستادگی خودم استفاده بکنم، تصمیم گرفتم از دوازده راند، نه راند را مقاومت بکنم تا او خسته بشود. خب، او مرتب می زد و با این زدنهای انرژی از دست می داد و من دفاع می کردم تا اینکه در راند دهم یک ضربه به او زد که بلافاصله افتاد؛ چرا که حسابی خسته شده بود. عراق هم همین کار را با ما کرد، ما واقعاً، خود را خسته کردیم.

چگینی زاده: اما عراق، برای این برنامه ریزی نکرده بود، یعنی اینجا دو تا بحث هست. یکی اینکه عراق، مانند کلی برنامه ریزی کرده بود و یکی اینکه عراق اصولاً، برنامه ای نداشت و بیشتر محاسبه و ارزیابی می کرد. به نظر من، در بحث جنگ، محاسبه و ارزیابیهای مستمر و به روز یکی از کارهای کلیدی بود که عراق انجام داد و در بحث بازدارندگی نیز مهم است نیروی نظامی که قدرت محاسبه و ارزیابی مستمر و به روز را نداشته باشد و بخواهد با تعریف مشخصی از آقای X راند با ایشان بجنگد، اگر در راند دوم شکست نخورد، حتماً، در راند سوم مسابقه را می بازد. آنچه عراق در مقابل ما انجام داد و نقطه قوت آن بود، این است که ارزیابی مستمری داشت. با عرض معذرت.

رشید: بله، خب، امریکاییان و سیستمهای اطلاعاتی هم همه به عراق کمک می کردند. همین رجوی که این جمله را

می گوید کمکههای اطلاعاتی زیادی به صدام و ارتشی عراق کرد که مؤثر بود و می خواست این را اثبات کند. یعنی قبل از مهران هم چند عملیات کوچک تر انجام داده بودند.

درویدیان: فکر کنم در ایلام هم بود.

رشید: بله، یعنی اول به فکه و بعد به دهلران و به مهران هم زدند و چند عملیات انجام دادند. اصلاً، از طریق سپاه عمل نکردند، با غافلگیری پشت نیروهای ارتش وارد عمل می شدند و بازبان فارسی صحبت می کردند و در مهران تا مقر لشکر هم آمدند.

درویدیان: اگر اجازه بفرمایید آقای دکتر زهرانی نیز نظرشان را ارائه کنند. آقای رشید! به هر حال اگر بنده درست فهمیده باشم تا الان، دو نوع بحث مطرح شد. یکی نقطه عزیمت یا بحث آقای دکتر چگینی زاده در بالاترین سطح، یعنی در سطح کل تفکر دفاعی است و دیگری بازدارندگی به عنوان عنصر و جزئی از این تفکر که ایشان در هر دو سطح تجزیه و تحلیل و از چهارچوبهای نظری استفاده کردند و مصادیقش هم در جنگ گذشته گفته شد، یعنی در ارتباط با این موضوع هم کل جنگ و هم تهدیدهای آینده را در نظر گرفتند. در هر صورت، کل این بحث همان سقف و دیوارهایی است که ما در آن حرکت می کنیم، یعنی این به بحث ما و شکل دادن به این بحث کمک کرده؛ زیرا، این چهارچوبی است که ما می خواهیم همین طور کم کم، تا انتهای آن برویم؛ بنابراین، این مطالب در این بحثها جا دارد.

رشید: بررسی بحث تولید آثار، به ویژه در مقوله بازدارندگی برای جنگ آینده، بسیار مفید است. همین حالا هم که شماروی

دکتر چگینی زاده:

در بحث بازدارندگی

چیزی که بسیار کلیدی و مهم است

این است که شما باید این قدرت را

داشته باشید که همزمان دو تعریف

از قدرت خودتان و حریفان

ارائه دهید

بحث بازدارندگی کار می کنید، برای جنگ آینده مفید است. **درودیان:** بله، ما می توانیم تجزیه را به عنوان یکی از عناصر امتداد بدهیم و شرایط روز و تواناییهای خود را ببینیم و دشمن را نیز دوباره تعریف کنیم و سناریو را از آنجا آغاز کنیم؛ بنابراین، ما می توانیم همین حالا، باز این را پشتوانه بحثمان قرار بدهیم و به طور خاص، بحث وقوع جنگ ایران و عراق را از سر بگیریم. یعنی با تمام ملاحظات، گوشه ها و زوایای آن را بنگریم، گاهی بعضی شرایط پیش می آید که قدرت تجزیه و تحلیل از آدم گرفته می شود. آقای رشید! در خیلی از مواقع، برای خود من این اتفاق افتاد و حالا هم که شما بحث می کردید، همین نکته به ذهنم رسید، گاهی ما در زمان وقوع واقعه نمی توانیم آن را مطابق با ماهیت، آثار، نیت و اهداف طراحانش تحلیل کنیم. برای نمونه، به طور خاص، در مورد منافقین معتقدم که ما منافقین را فقط تحقیر می کردیم، یعنی تجزیه و تحلیلی که امروز از رفتار منافقین می کنیم، آن موقع نمی کردیم، حالا نمی دانم این پدیده از چه چیزی ناشی بوده است، اما فکر می کنم در مورد عراق هم تا اندازه ای گرفتار همین مسئله بودیم، یعنی پیش از وقوع جنگ، به عراق و صدام نگاههای مختلفی داشتیم. خود امام (ره) که در جامعه عراق بودند، تصور خاصی از صدام، شخصیت و ماهیت او داشتند، ارتش یک نگاه و سپاه هم نگاه دیگری داشت.

رشید: در مجموع، پیش از جنگ، قابلیت تولید آثار رانداشتیم و شکست خوردیم.

درودیان: و عراق هم این آثار را ندید که شکست خورد. **رشید:** البته، امام (ره) تلاشهای خود را کرد. برای نمونه،

دکتر چگینی زاده:

در بحث بازدارندگی ما نیاز داریم عوامل مؤثری را که قابلیت نیروهای مسلح و قابلیت یک دولت را برای بسیج و استفاده بهینه از منابع و امکانات مهیا می کنند شناسایی کنیم، یکجا ممکن است دکترین کلاسیک پاسخگوی شما باشد و یکجا دکترین متکی بر نیروهای مردمی

تشکیل بسیج برای تولید همان آثار بود. **درودیان:** بله، پیام امام (ره) به جامعه عراق هم برای همین بود، اما هیچ یک جواب نداد، یعنی امام (ره) هم به داخل نگاه کردند و فرمودند بسیج در امتداد الگوی حضور مردم در صحنه جنگ و انقلاب تشکیل شود و هم به جامعه عراق نگاه کرد و عشایر و شیعیان را فراخواند، اما هیچ یک جواب نداد. بالاخره، عراق چیزی را دید که به ما حمله کرد، یعنی دید که توزیع قدرت و معادلات ما به هم ریخته است. البته، عراق هم آثار را نمی دید، یعنی چیزی را ندید که شکست خورد و این چیز شاید همان چیزی بود که خود ما هم به طور کامل ندیدیم و نتوانستیم آن را به یک قدرت تبدیل کنیم. حالا، بیایید قدری روی این بحث کنیم تا در آینده، دوباره گرفتار نشویم و در مورد گذشته هم به جمع بندی درست برسیم. آقای دکتر زهرانی، شما بفرمایید!

زهرانی: هنگامی که آقای چگینی زاده یا دوستان دیگر مثل آقای رشید که تجربه زیادی دارند، صحبت می کنند، من واقعاً، باید سکوت کنم. در بحث بازدارندگی، نظر من درباره صحبتهای آقای دکتر طور دیگری است. عنصر عقلانیت یکی از عناصر بحث بازدارندگی است، یعنی فرض این است که دو طرف بر مبنای عقلانیت حرکت می کنند، به عبارت دیگر، هیچ یک از دو طرف نمی گوید من تا مرز نیستی می روم، هر چه می خواهد بشود. یعنی الان، در بحثهای امریکاییان دیگر بازدارندگی کارآمد نیست. آنها می گویند باید به سمت اقدام پیشدستانه حرکت کرد. علتش این است که می گویند برای دشمن ما اصلاً، حفظ خود مهم نیست، همان طور که القاعده، عملیات ۱۱ سپتامبر را انجام داد. بنابراین، بازدارندگی اصلاً، معنایی ندارد؛ لذا ما باید به سمت اقدام پیش دستانه برویم، این یک نکته است. نکته دوم اینکه، در بحث بازدارندگی، که آقای دکتر آن را ایجاد آثار نامیدند، تصور و ترسی است که شما باید در طرف مقابل ایجاد کنید، یعنی به او بفهمانید که اگر به من حمله کردی، نتیجه اش این می شود، یعنی میزان ترس بسیار اهمیت دارد. برای نمونه، این دفعه که به پاکستان رفته بودیم با... صحبت می کردیم و می گفتیم اگر الان، تو به جای ایران باشی، با وضعیت کنونی امریکاییان چه کاری انجام می دهی؟ یعنی غیر مستقیم او را روی بحث بازدارندگی بردیم. او گفت: موشک بی فایده است. برای ایجاد بازدارندگی باید طرف احساس کند که ممکن است

ضربه غیر قابل قبولی از شما بخورد.

درودیان: تحمل ناپذیر.

زهرانی: نه دقیقاً، اصطلاحی که به کار برد غیر قابل قبول بود و دوبار هم آن را تکرار کرد، حالا به نوعی می شود نامش را غیر قابل تحمل بگذاریم.

چگینی زاده: این... که در دوران جنگ به ایران آمده بود.

زهرانی: آقای رشید باید نامش را بدانند. او گاهی در جنگ برای میانجیگری می آمد، به هر حال، می گفت برای ایجاد بازدارندگی باید دشمن از پاسخی که شما در برابر اقدام او انجام می دهید، بترسد.

چگینی زاده: موشک را برای اسرائیل درست کرده اند، نه برای امریکا. همان هم چیز نیست، حرف این است که آیا اسرائیلیها از اقدام جبران ناپذیر و موشک ما ترس دارند یا ندارند؟

رشید: اسرائیل، ما و حزب الله لبنان را با هم ترکیب می کند و به بازدارندگی می رسد.

زهرانی: این یک مقدار خوشبینانه است. دست کم، این تحلیل او بود. خیلی از کسانی هم که با آنها حرف زدیم، خیلی با این بحث موافق نیستند که با جمع این دو بتوان کاری کرد. اتفاقاً، اینجا تصور خیلی مهم است، تصویری که اسرائیلیها از تهدید حزب الله دارند، چیز خوبی است، اما وقتی می روید و با افرادی که در عمق کار هستند، صحبت می کنید، اینها می گویند شما در دفاع از منطقه خودمان روی حزب الله حساب کنید، اما در بازدارندگی و این مقوله ای که ایران می خواهد روی آن کار کند، روی آن حساب نکنید.

رشید: خب، ما که نمی خواهیم یک جنگ زمینی با یکدیگر داشته باشیم. چنین جنگی بین ما و اسرائیل اتفاق نمی افتد.

زهرانی: نه، آن بحث دیگری است، حالا مامی خواهیم در این سیاق تاریخی، روی مسئله بحث بکنیم؛ بنابراین، یکی از عوامل بازدارندگی عقلانیت است و یکی هم تصور و احساس ترس از اقدام جبران ناپذیری است که طرف مقابل می تواند انجام بدهد. خب، این تصور خیلی مهم است، تصور درباره چی؟ اینجا، مقدار زیادی به جنگ ایران و عراق بر می گردد. خب، علت های جنگ چه بود؟ علت هایی وجود داشت که عراقیها را تحریک و تشویق می کرد که بیایند و به ما بزنند و علت هایی بود که می توانست بازدارنده باشد تا آنها احتیاط کنند و به این مقوله وارد نشوند. این علتها و تصورات باید هم در

سردار رشید:

داستان اواخر جنگ این است که ما خودمان را به لحاظ تلاش های متعدد و ناقص خسته کرده بودیم و به نوعی دچار دوگانگی در استراتژی شده بودیم افرادی از سیاسیون و سیاستمداران که بر مدیریت جنگ حاکم شده بودند نه تنها به یک کار عمیق و اساسی اعتقاد نداشتند بلکه حتی از انجام آن هراس داشتند

علت وقوع جنگ و هم در علت پایان آن تقسیم بندی شود که هر دو تقریباً شبیه هم است، عوامل ژئوپلیتیک یا نگاهی که شما و دشمن نسبت به عوامل ساختاری دارید. می تواند به عنوان یکی از عوامل یا شرایط لازم برای بروز یک جنگ مطرح باشد که در بحث ما، به ویژه در بحث عراق مهم است، یعنی حالا، هم بعد از صدام بحث می کنند که عراق ضعف هایی ژئوپلیتیکی دارد، طوری که هر حکومتی در آنجا تشکیل شود، به سمت سلاح کشتار جمعی می رود. چه صدام، چه حکیم یا هر شخص دیگری که باشد. به دلیل اینکه جبر ژئوپلیتیک ایجاب می کند که این اقدام را انجام بدهد. حالا، اگر در آغاز جنگ نگاه بکنیم، می بینیم بین عواملی که برای دشمن وجود داشته است، ضعف هایی ژئوپلیتیکی و تصور دشمن از این ضعفها چقدر در آن نقش داشته که در آن مقطع تاریخی، به ما ضربه بزند؛ بنابراین، یک مقوله، مقوله ژئوپلیتیک است، یعنی الان هم اگر بخواهیم مجدداً مطالعه بکنیم، همان بحثها به نوعی تکرار می شود، نگاه دو طرف به موقعیتهای ژئوپلیتیک نگاه بسیار مهمی است. صرف نظر از اینکه واقعیت چیست و آیا در عالم واقع، ضعف ژئوپلیتیک هست یا نه؟ نگاه و تصور و برداشت طرف از وضعیت ژئوپلیتیکی نکته مهمی است که باید به آن دقت کنیم. در همین سیاق، یک قدم پایین تر، خود مقوله قدرت است که آقای چگینی زاده به زیبایی آن را مطرح کرد. در آغاز جنگ، دشمن (عراق) روی چند مقوله قدرتی خیلی خوب فکر می کند، نخست اینکه قدرت خود را بیش از حد واقعی فرض می کند و می گوید من می روم و می زنم و در مقابل، قدرت طرف

مقابل را کمتر از آنچه هست، تصور می‌کند؛ بنابراین، به تهاجم اقدام می‌کند. ما می‌توانیم درباره مبانی قدرت بحث بکنیم که بحث سازمان نظامی، جنگ افزار، آموزه و استراتژی را شامل می‌شود، اما یک بخش بالاتر همین بحثی است که شما مطرح کردید، یعنی بحث رابطه نیروهای نظامی با جامعه، نقش رهبری و مقوله فرهنگ و تأثیر فرهنگ در دفاع و بازدارندگی است، ما باید ببینیم دشمن نسبت به اینها چه تصویری داشته است. نکته بعدی هم جنبه های سیاسی و نگاه دشمن به متحدها کسی است که می‌خواهد با او وارد جنگ بشود، یعنی اگر فکر بکند که ایران واقعاً، منزوی و تنهاست، به حمله اقدام می‌کند؛ بنابراین، اینها عوامل مهمی است که در تصمیم گیری به شما کمک می‌کند که به طرف دشمن بروید یا نه. نکته دیگر نگاه قدرتهای بین المللی است و اینکه

دکتر زهرانی:

از جمله عناصر مهم در ایجاد بازدارندگی، عقلانیت است یعنی فرض بر این است که دو طرف بر مبنای عقلانیت حرکت می‌کنند، الان امریکایی ها بر این باورند که دیگر بازدارندگی کارآمد نیست و ما باید به سمت اقدام پیشدستانه برویم چرا که برای دشمن ما اصلاً حفظ خودش اهمیت ندارد

بالاخره، کشوری که می‌خواهم با آن بجنگم چقدر می‌تواند اجماع بین المللی را به نفع خودش جلب کند؟ خب، تا اینجا، بیشتر، مقوله های عینی مطرح بود که در مورد آنها بحث کردیم، حالا پرسش این است که برداشت عراق از نتیجه حمله به ما چه بود؟ آیا این ترس را داشت که ما بتوانیم اقدام جبران ناپذیری علیه او بکنیم؟ مسلماً، نه و این عامل مهمی بود که باعث شد عراق تصمیم بگیرد که با ما بجنگد. ضعف ژئوپلیتیک هم از عواملی بود که عراق را بسیار تحریک می‌کرد، یعنی می‌گفت در شرایط حاضر، یکبار، باید تصمیم بگیریم که این ضعف ژئوپلیتیکی را برای همیشه حل کنیم. تعریف و برداشتی هم که از طرف مقابل داشت، در کنار

عوامل دیگر مؤثر بود که من در اینجا ذکر کردم. خب، تمامی اینها به دشمن القا کردند که باید این کار را انجام بدهد، مقوله قدرت، ارتش، تجربه های آن، قدرت شما و ساختار منطقه و نظام بین الملل هم از جمله دیگر عوامل بود. خب، اگر ما می‌خواستیم بازدارندگی بکنیم، با این شرایطی که تصویر کردیم، باید کاری می‌کردیم که در این زمینه های عینی، بحث ژئوپلیتیک، ساختار، قدرت و... روی تصوراتش اثر می‌گذاشتیم، یعنی این بحثی که آقای چگینی زاده می‌گوید، بحثی نیست که ما داریم، ما می‌خواهیم در مورد بازدارندگی بحث کنیم و نگذاریم دشمن بیاید؛ بنابراین، در آن مقطع، از این طریق می‌توانستیم ایجاد آثار کنیم که تصورات دشمن را در مورد مقوله های مورد بحث تغییر دهیم، اما در آن زمان، ما این امکان را نداشتیم، یعنی نتوانستیم تصور دشمن را نسبت به تمامی اینها، به ویژه نسبت به قدرت و آرایش خودمان تغییر دهیم. این در مورد بحثهای ژئوپلیتیک بود.

بحثهای ایدئولوژی هم مقوله ای است که تعیین کننده است. در واقع، ایدئولوژی یا دین دو کاربرد یا کارکرد دارد، یکی اینکه واقعیتهای درون صحنه را برای شما تعریف می‌کند. یعنی ایدئولوژی نقش ویژه ای دارد. مثلاً، یک آدم ترسو وقتی خودش را به ایدئولوژی انقلابی مسلح می‌کند، ترسش کاهش می‌یابد. متقابلاً، یک ایدئولوژی محافظه کارانه از آدمی که ذاتاً جنگ طلب است، آدم منفعلی می‌سازد، یعنی این ایدئولوژی باعث می‌شود که او کمی از آن ویژگی خود افت بکند؛ بنابراین، دین، فرهنگ و ایدئولوژی هر سه ویژگی خاصی دارند و آن این است که واقعیتهای درون صحنه را تعریف و توصیف می‌کنند، حتی گاهی واقعیتها را غیر از آن چیزی که هست، نشان می‌دهند. کارکرد دیگرشان هم این است که تحت تأثیر واقعیت هستند، یعنی در جنگ ما، عنصر دین و فرهنگ خیلی تأثیرگذار است. اتفاقاً، تمامی نظریه پردازان غربی هم روی این کار کرده اند و به نظر می‌آید که این عامل هم برای عراقیها و هم برای ما بتواند اهمیت داشته باشد. حالا نمی‌دانم چقدر می‌توان نقش ایدئولوژی را برای عراقیها مؤثر دانست، اما بالاخره، ناسیونالیسم غربی هم خودش یک ایدئولوژی است. برای نمونه، همین عامل در فاو - که دارید مثال می‌زنید - نقش خیلی مؤثری داشت؛ طوری که به قول معروف، تا بند پوتین می‌ایستادند و مقابله می‌کردند؛ بنابراین، این ایدئولوژی می‌تواند هم در آغاز جنگ، هم در

زهرانی: عقلانیت، یعنی اینکه شما بر مبنای هدف - وسیله جلو بروید. در عملیات کربلای ۵، وقتی خرازی با بچه‌ها صحبت می‌کرد، گفت این عملیات اصلاً، استدلال عقلانی ندارد. خود شما هم در تصمیم‌گیریها بودید، فقط آقای محسن رضایی می‌گفت برویم و بجنگیم، حتی آقای هاشمی هم به شدت مخالف بود، تمامی فرماندهان هم بعد از محاسبه می‌گفتند این عملیات نشدنی است، دقت کردید؟ به هر حال، شهید خرازی گفت عقلانیت و محاسبه‌ای در کار نیست، این کار به حکم امام فقیه و حکم رهبر است و ما می‌رویم. این به مرحله‌ای مربوط است که ما شش، هفت سال جنگیده بودیم و هشت، نه سال از انقلاب گذشته بود! در آن زمان، مبنای تصمیم‌گیری ما بدین صورت بود. شهید خرازی به طور دقیق دقیق فهمیده بود که دستیابی به هدفی که می‌خواستیم بگیریم، عملی نیست.

رشید: نه. شهید خرازی در مقطع خاصی از عملیات کربلای ۵ احساس می‌کرد که عقلانی نیست، اتفاقاً آقای محسن رضایی بر مبنای عقلانیت و اصل غافلگیری تصمیم گرفت. ایشان تشخیصی داده بود که کاملاً هم درست بود. او گفت حالا که کربلای ۴ را انجام داده‌ایم، عراقیها فکر می‌کنند این عملیات بزرگ ما بوده و حالا، آن حالت آمادگی - که عراقیها سه، چهار ماه داشتند برای ما گارد گرفته بودند - شکسته شده و آنها رفته‌اند، یعنی به ما پشت کرده‌اند. البته، این ظاهرشان است، اما دیگر آن میزان از آمادگی در تصمیم‌فرماندهی و مدیریت عراقیها وجود ندارد، اگر ما ظرف کمتر از دو هفته، یعنی تا زمانی که آنها در این فضا، به سر می‌برند، به عراقیها بزنیم، موفق می‌شویم، یعنی ایشان از اصل غافلگیری استفاده کرد و گفت اگر دو هفته بگذرد، دوباره آن حالت آمادگی سر جایش می‌آید و ما دیگر موفق نمی‌شویم. تمام تلاش وی آن بود که این مدت به چهارده روز نرسد. او می‌گفت اگر ما یک روز هم زودتر عمل کنیم، بهتر است و حتی اگر همین فردا عمل کنیم، عالی است. خلاصه این مدت به سیزده روز رسید و روز سیزدهم حمله کردیم، یعنی سیزده روز بعد از عملیات کربلای ۴ دوباره عملیات کردیم و از آنجا که عراقیها در غافلگیری بودند، پیشروی کردیم.

زهرانی: در کربلای ۵ موفق شدید؟

رشید: بله، موفق شدیم و به میزانی که خواسته بودیم، جلو رفتیم.

ادامه و هم در پایان آن اثرگذار باشد؛ زیرا از یک طرف، واقعیت را برای شما تعریف می‌کند و از طرف دیگر، اگر این دین و ایدئولوژی خیلی محکم نباشد، تحت تأثیر واقعیت قرار می‌گیرد و این عامل در جنگ ما، به ویژه هنگامی که بحث امدادهای غیبی مطرح می‌شود، خود را به ظهور می‌رساند. برای من کمی دشوار است که برای اینکه عراق به ما حمله کند، این فرهنگ و ایدئولوژی چقدر روی آن اثر داشت و در مقابل، چقدر روی ما تأثیر گذاشت تا بتوانیم کمی نقش بازدارنده داشته باشیم. به هر حال، به اعتقاد من، اگر بخواهیم یک بازسازی بکنیم که بینیم چطور و با چه عواملی می‌توانستیم بازدارندگی ایجاد کنیم، باید این دو، سه مفهوم را در نظر بگیریم که یکی از آنها، بحث عقلانیت است. فرض کنیم که طرفمان عقلانی عمل می‌کند؟ یعنی صدام آدم

سردار رشید:

صدام حاضر بود در برابر ایران صد هزار کشته بدهد، اما امریکا حاضر نیست؛ نهایتاً آنها چهار یا پنج هزار تلفات را می‌توانند تحمل کنند؛ وقتی کشوری بسیج را با نیروی نظامیش ترکیب کند نشان دهنده این است که آمادگی برای دادن صد هزار کشته را دارد، در چنین حالتی طرف مقابل در صورت درگیری حداقل باید چهل هزار کشته بدهد، خود این برآورد یک بازدارندگی را ایجاد می‌کند

دیوانه‌ای نبود و با محاسبه کار می‌کرد.

درودیان: ما چی؟

زهرانی: به نظرم، در شرایط انقلاب، ما مقداری از این نظر می‌لنگیدیم.

درودیان: همین، یعنی ما هم عقلانیت داشتیم، اما یک عقلانیت انقلابی، یعنی عقلانیت‌مان متفاوت بود. نمی‌توانیم بگوییم که ما عقلانیت نداشتیم، می‌توان گفت؟
چگینی زاده: تفاوت دارد.

رشید: ما مثل یک زندانی فراری بودیم که از زندان استکبار و استعمار فرار کرده بودیم و نمی‌توانستیم بازی متعارفی داشته باشیم.

زهرانی: به هدفهای مورد نظر رسیدید؟

رشید: ما به ۷۰ درصد هدفهایمان رسیدیم. قصد داشتیم تا کانال زوجی برویم که رفتیم.

درویدیان: آنها بی خود می گفتند که ایران می خواهد به بصره برود، هیچ سندی وجود ندارد که نشان بدهد بصره هدف ما بوده است.

رشید: اصلاً، بصره به هیچ وجه، هدف ما نبود. هدف ما کانال زوجی بود و ۷۰ درصد از راه را نیز رفتیم.

زهرانی: خوب، حالا آن بحث دیگری است.

رشید: در آن زمان، حسین خرازی نکته ای را که محسن رضایی می گفت، نمی گفت. او دیده بود که این جبهه بسیار پیچیده است و استحکامات و زمین بسیار مسلحی دارد. می گفت آخر چطور می توانیم به هدف برسیم؟ فضای مانوری عملیات محدود، باران آتش و زمین نیز مسلح بود و سرانجام، وی در این عملیات به شهادت رسید.

درویدیان: شهید خرازی تأخیر هم داشت، در مرحله آخر کربلای ۵ که برای پنج ضلعی آمد، با تأخیر و کندی حرکت کرد.

رشید: اما سه نفر از فرماندهان لشکرها (مرتضی قربانی، قاسم سلیمانی و کوثری) قول دادند و گفتند که ما موفق می شویم و توانستند تا جایی که می خواستند بروند.

درویدیان: حالا شما در مورد وقوع جنگ نتیجه بگیرید. آیا ما نمی توانستیم عراق را به بازدارندگی برسانیم؟

زهرانی: من می خواهم بگویم که در آغاز جنگ، ایدئولوژی نه تنها به ما کمک نکرد که دشمن را به بازدارندگی برسانیم، بلکه نتیجه عکس داد؛ زیرا، چون اقدامات و کارهایی که انجام شد در واقع، دشمن را تحریک و تهییج کرد و او را بدین نتیجه رساند که طرف مقابل عقلانی عمل نمی کند؛ بنابراین، می توان گفت که در آغاز جنگ، ایدئولوژی در بحث بازدارندگی به عنوان یک عامل مثبت عمل نکرد، اما به مرور زمان، که جلو رفتیم به دلیل آنکه توانستیم آن آثار را ایجاد کنیم، کارهایی انجام شد و عراقیها به عقب رانده و متوجه شدند که سوء محاسبه ای از جانب آنها انجام شده است.

رشید: در آن زمان، عراق از انقلاب ما متأثر شده بود. همین ایدئولوژی یا خصلت انقلابی روی ترکیه و روی دیگران هم تا اندازه ای تأثیر داشت، طوری که از ما خوف داشتند و وحشت کردند، اما این تأثیر در عراق به قدری شدید بود که

اگر صدام این کار را نمی کرد، عراق متلاشی می شد. من به ایشان عرض کردم، یکی از فرماندهان سپاه بدر می گفت من جزء افسران دانشکده افسری ارتش عراق بودم. وی که تقریباً سه ماه پس از جنگ فرار کرد و آمد، می گفت من سال سوم بودم، از زمانی که انقلاب شما اوج گرفت، بحث انقلابتان در دانشکده افسری نقل مجالس ما بود و هر روز جریانهای انقلاب را از کنار گذاشته شدن هویدا تا مردن علم را تعقیب می کردیم تا اینکه شاه رفت. در تمام این مدت، ما با خوشحالی جریانهایی را پی می گرفتیم. در سالن ناهار خوری جمع می شدیم و در مورد رشد و شتاب انقلاب در ایران بحث می کردیم. وی می گفت من الان می فهمم که مقامات ارتش عراق که در آن زمان، ما را نگاه می کردند، می فهمیدند که نگاه

محمد درویدیان:

فرق بحث ما با بحث دیگران این است

که دیگران می گویند

صدام تهدید را مبنای حمله به ایران

قرار داد ولی ما معتقدیم که

مبنای حمله عراق به ایران

بر اساس فرصت بود

تمام این ملت و حتی نگاه افسران ارتش عراق به سمت تهران دوخته شده است، نه بغداد، یعنی آنها می گفتند مثل اینکه اصلاً، ما اینجا حاکم نیستیم.

درویدیان: آقای رشید! این نکته جالبی است. البته، از یک منظر دیگر و در دو سطح، یکی در سطح میانی...؟

رشید: باشد، آن وقت صدام با آن شکل تعقیب انقلاب از سوی مردم عراق احساس می کرد که اگر کاری نکند، کشور از دست رفته است. دبیر کل قبلی سازمان ملل، کورت والد هایم، می گفت: «وقتی پیش صدام رفتم، او به من گفت: اگر ما مقابل این شورش کاری نکنیم، شیعیان مقابل ما قد علم می کنند. بعد هم به جنگهای شیعیان و جنگ اکراد اشاره کرد.»، خوب، اینها تحت تأثیر بودند.

فرصت است. فرق بحثی که ما می‌کنیم با بحث آنها این است که آنها می‌گویند صدام تهدید را برای حمله به ما مبنای قرار داد، اما ما معتقدیم که فرصت را مبنای حمله به ما قرار داد، یعنی واقعاً، عراق در برابر تهدید و فرصت بود، اما چه چیزی به حمله انجامید؟ فرصت، نه تهدید. چرا که تحولات بعدی نشان داد که صدام می‌تواند جامعه عراق را کنترل کند، او ماجرای شهید صدر و تمامی اینها را به راحتی تمام کرد. پس از جنگ، امریکا و اسرائیل تصمیم گرفتند. عراق را از درون متلاشی کنند و این حلقه را از هم بپاشند نشان دادند که می‌توانند که این کار را بکنند.

چگینی زاده: اتفاقاً، با همان بدنه نظامی به ایران حمله کرد. **درو دیان:** با همان حمله کرد و همان افسر شیعی را واداشت تا حمله کند؛ بنابراین، فرصت نکته اصلی اش بود.

دکتر چگینی زاده:

به نظر من در بحث جنگ یکی از کارهای کلیدی که عراق انجام داد و در بحث بازدارندگی مهم است محاسبه و ارزیابیهای مستمر و به روزی بود که از توان ما انجام می‌داد

چگینی زاده: مسئله مهم جایگاه استراتژیک ایران است. کاری که شما می‌توانید بکنید بررسی این نکته است که در تفکرات استراتژیک ایران پیش و پس از انقلاب، چه تحولاتی اتفاق افتاد؟ من از شما خواهش می‌کنم اگر صلاح می‌دانید روی این زمینه کار کنید؛ زیرا، فکر می‌کنم کار کردن در این زمینه در خیلی از موضوعات ما گره گشاست. ببینید در تفکرات استراتژیک پیش و پس از انقلاب ما چه تغییراتی ایجاد شده و چرا؟ اگر ما بدین پرسش پاسخ بدهیم، به خیلی از موضوعات بعدی پاسخهای جدی تری می‌دهیم.

درو دیان: خوب، سطح دیگرش که الآن مورد بحث بود، همان بین اول جنگ و آخر جنگ است. ببینید! الآن، ما دوباره به

چگینی زاده: در جنگ دومی هم که عراق در مقابل کویت آغاز کرد، عیناً، همین قضیه بود، استدلالی که وجود دارد، این است که او ارتشی درست کرده بود که انجام ندادن عملیات از سوی آن و در عین حال، کنترل و مدیریتش، خیلی دشوار بود. حالا من قصد تمرکز روی این نکته را ندارم.

رشید: این را می‌گفتند، اما واقعاً، قابل اثبات نبود، صدام می‌خواست معامله بکند.

چگینی زاده: حالا من می‌خواهم از زاویه دیگری به قضیه نگاه کنم. آقای رشید! جایگاه ایران در تفکرات استراتژیک عراق پیش از انقلاب با جایگاه ایران در تفکرات استراتژیک ترکها خیلی متفاوت بود.

رشید: من می‌خواستم مثالی بزنم که بگویم این عامل کجا اثر خود را گذاشت. به قول آقای زهرانی، کجا اثر منفی داشت.

درو دیان: اما آقای رشید! می‌دانید نکته ظریفی در همین مطالب شما چیست؟ افرادی که بحث شما را می‌کنند، وزن تهدید را می‌گویند که آقای زهرانی هم به نحو دیگری بدان اشاره کرد و در واقع، می‌خواست بگوید ایدئولوژی، نه تنها نقش بازدارندگی نداشت، بلکه شاید برای عراقیها محرک هم بود، یعنی از طرف ما درست ندیدن و از طرف آنها شاید عامل تحریک مطرح بود. شاید آقای زهرانی می‌خواست این را بگوید. آقای رشید! بین ایران و عراق جنگی آغاز شده بود، درست است؟ این به همان ترسی شبیه است که ما از تهدید طالبان داشتیم. وقتی طالبان در حال سقوط است، پیگیری ما به دلیل تأثیرپذیری از طالبان نیست، بلکه از خوشحالی است. خوشحالی افسران عراقی هم به دلیل این بود که احساس می‌کردند از سیطره رعب شکستی که (در جنگ قبلی) ایران بر عراق وارد کرده بود، راحت می‌شوند و این ساختار در حال فروپاشی است.

رشید: این تا حدی معقول است.

درو دیان: بله، تا حدی معقول و قابل کنترل است.

رشید: اما وقتی عاشق این انقلاب بشوی و با شوق و ذوق جریانهای آن را دنبال کنی، اثر منفی دارد یا اثر مثبت؟ برای مردم عراق یا برای رژیم عراق؟

درو دیان: بله، صدام هم این را می‌فهمید می‌دانست که این ساختار در حال فروپاشی است؛ بنابراین، فهمیده بود که اگر این ساختار باقی بماند، دیگر نمی‌تواند به قدرت و تهدیدی علیه رژیم عراق تبدیل شود و اگر هم فرو بریزد، برای عراق

همان نقطه بچثمان برمی گردیم.

رشید: اجازه بدهید من در مورد ژئوپلیتیک نکته ای را بگویم. در شرایط کنونی، ژئوپلیتیک دیگر، مثل دوران جنگ جهانی دوم و زمان هیتلر به عنوان ژئوپلیتیک سنتی مطرح نیست. هیتلر متأثر از ژئوپلیتیک سنتی دنبال فتح سرزمین بود و می خواست سرزمینهای کشورش را گسترش دهد. وی می گفت: «ما باید برای آلمانها، فضای حیاتی داشته باشیم». ممکن است صدام هم، چنین خطایی کرده باشد، اما امروزه، ژئوپلیتیک در ذات خود قدرت دارد، و به قول دکتر، حافظ نیا، «هر طور بچرخد به تیرک قدرت متصل است». بدون اینکه مرزها را بشکند، یعنی الآن، ایران با موقعیت ژئوپلیتیکی خود بدون اینکه مرزها را بشکند، درون خودش قدرتهایی دارد که اگر باردار بشوند و رهبران و دولتمردانش بتوانند از این عوامل و عناصر قدرت خوب استفاده کنند، تأثیر خودش را می گذارد. البته، این در ذهن صدام بود که جزیره آبادان و خرمشهر را تصرف و مسئله ارونند را حل کند و ساحلش را توسعه دهد؛ زیرا، گرفتاری و تنگنای ژئوپلیتیکی او سر همین ساحل ارونند و خلیج فارس بود. پس قصد داشت این کار را بکند، اما این در دهه ۸۰ و ۹۰ جواب نمی داد یعنی کسی قبول نمی کرد. به همین دلیل نیز، وقتی عده ای گفتند وی می خواهد فقط همین بویان را داشته باشد و سر بویان معامله کند، باز هم از او نپذیرفتند، اصلاً، دیگر آن دوران گذشت. ما دیگر چنین چیزی را نداریم، یعنی پس از جنگ جهانی دوم، دولتمردان، قدرت جویهای متأثر از ژئوپلیتیک سنتی و ایستا را کنار گذاشتند؛ زیرا، دیگر جواب نمی داد، اما الآن، ایران قدرت ژئوپلیتیکی دارد و اگر از این تأثیری که زمین در سیاست دولتمردانش می گذارد، خوب استفاده بکند، موفق است. خب، همین الآن، تأثیرش را روی عراق، افغانستان و تاجیکستان گذاشته، ایران بدون شکستن مرزها، به خوبی روی حوزه های ژئوپلیتیکی اش اثر می گذارد. مگر ما رفتیم هرات را بگیریم که روی افغانستان تأثیر گذاشتیم؟ در مورد بصره هم همین طور است.

زهرانی: نه، ببینید! هنگامی که بحث علت های جنگ را توضیح دادم، یادم رفت این نکته را توضیح بدهم. در اینجا، شرط لازم و کافی اهمیت پیدا می کند، معمولاً، مباحث ساختاری و بحث ژئوپلیتیک جزء شرایط لازم است. همین حالا، شما می گوئید ما این موقعیت ژئوپلیتیک را داریم و این به ما

شرایطی را داده است که همه نمی توانند آن را نادیده بگیرند، خب، به تبع همین، صدام در آن شرایط ویژه، وقتی دید که این نقیصه اساسی را دارد ژئوپلیتیک اول انقلاب را می گوئیم و در عوض، دست، کشور مقابلش از نظر ژئوپلیتیک چقدر بر است، از این موقعیت استفاده کرد تا نقیصه مزبور را برطرف بکند. به هر حال، شرایطی هست که برای اینکه طرف به جنگ وارد شود، شرط لازم است و شرایط ساختاری جزء همین شرایط است، اما شرایط کافی هم وجود دارد. معمولاً، ایدئولوژی و نوع نظام سیاسی به شرایط کافی برمی گردد. به همین دلیل، در اینجا، شما باید ایدئولوژی را برای عراقیها و برای ما در مقطع آغاز انقلاب شرط کافی بدانید. اگر ایدئولوژی صدام آن نبود چه چیزی بود؟ بنابراین، بحث های ساختاری جزء شرایط لازم و بحث های ایدئولوژی جزء شرایط

سردار رشید:

ما معتقدیم که ارتش عراق در برابر امریکا اصلاً نجنگید، یعنی یک درصد از جنگی را که با ما کرد با امریکا بیپنا کرد، البته آنها دیگر پشتوانه مردمی نداشتند و تعداد زیادی از فرماندهانشان را از دست داده بودند و تعدادی از آنها نیز خریده شده بودند

کافی است و فرصت طلبی شرط کافی محسوب می شود تا شما به یک جنگ وارد شوید؛ لذا ما باید روی این خوب فکر کنیم و تحلیل ما این باشد که چقدر می توانستیم تصور دشمن را از شرایط لازم و ساختاری تغییر بدهیم که این معمولاً سخت است؛ زیرا، ساختار چیزی است که طی چندین دهه، تغییر می کند، چه بسا، باید محیط شرایط طبیعی آن منطقه کلاً عوض بشود، اما در مقوله بعدی، ایدئولوژی یا شرایط کافی طرز فکر حاکمان و آدمهایی که می آیند، مطرح است و در همین مقوله است که عراقیها از گفتار آدمها و چیزهایی که ما در آن زمینه داشتیم، احساس خطر کردند. بدین ترتیب، این هم نکته ای است که باید برای آن زمان رویش فکر بکنیم.

بدین نتیجه برسیم که دشمن به خاطر ترس از انقلاب این کار را کرده است، باید ببینید چه کار می‌توانستید بکنید تا این فرصت را به او ندهید.

رشید: منظورتان با دیپلماسی و روابط است؟

چگینی زاده: آن دیگر بازدارندگی نیست، این فرق می‌کند.

رشید: چرا، استفاده از ابزار سیاسی و دیپلماسی برای اینکه دشمن را از حمله باز داریم، بازدارندگی نیست؟

چگینی زاده: نه، اتفاقاً، من می‌خواستم بگویم که تمامی فرمایش آقای زهرانی درست است. البته، شاید توضیحی را بطلبید. فرض کنید عامل تهاجم صدام تهدید یا فرصت بود که به نظر من، تحلیل فرصت بودن بر تهدید می‌چربد، در هر دو صورت، صدام باید از عملیات نظامی که می‌خواست علیه ایران انجام بدهد، درکی پیدا می‌کرد که آیا این عملیات نظامی به نتایج نامطلوبی برای عراق منجر می‌شود یا خیر و بحثی که در کل این بحثها... آقای رشید! آن چیزی که به نظر من، در بحث اساسی بازدارندگی مهم است، بحث کنترل سیاسی است نه کنترل نظامی. کنترل نظامی بخشی از کنترل سیاسی محسوب می‌شود. در بحث بازدارندگی، آثاری که ما در ایران ترجمه کرده‌ایم، آثاری است که این معنادر آنها مستتر نیست. در کل بحث بازدارندگی مفهومی به نام political control داریم که رفتار نظامی را شامل می‌شود و همه نوع رفتارهای متفاوت را در بر می‌گیرد؛ زیرا، ممکن است رفتار مخاصمه جویانه علیه شما به صورت تهاجم فرهنگی باشد. البته، من نمی‌خواهم حوزه بحث را خیلی گسترده کنم که دوباره، به بن‌بست جدیدی برسیم، می‌خواهم بگویم شما در بازدارندگی، رفتار سیاسی طرف را کنترل می‌کنید.

درو دیان: با چه ابزاری؟

چگینی زاده: با ابزار زور و اجبار، این قسمت اهمیت دارد؛ موضوعی که در کل ادبیات مستتر است.

رشید: نه، اگر ما به صدام آرامش می‌دادیم، شاید او را به بازدارندگی می‌رساندیم.

چگینی زاده: جناب آقای رشید، این دیگر، نه بازدارندگی، بلکه کنترل بود.

رشید: در سال ۱۳۵۸، که هنوز شورای انقلاب بود، صدام پیامی برای ایران داشت. وی گفت: «می‌خواهم به ایران سفر کنم و در شورای انقلاب پیش شما بیایم». آقای هاشمی می‌گوید: «ما رفتیم و موضوع را به امام (ره) گفتیم، ایشان تأملی

درو دیان: آقای زهرانی ببخشید بالاخره، پاسخ شما این است که می‌توانستیم عراق را به بازدارندگی برسانیم یا نه؟

زهرانی: فکر می‌کنم این بحث کمی دشوار است، یعنی مجموعه عواملی را باید در نظر گرفت.

درو دیان: مادر مورد یک جنگ تمام شده صحبت می‌کنیم. در حال حاضر، نمی‌خواهیم بحث کنیم که آیا می‌توانیم امریکارا به بازدارندگی برسانیم یا نه؟ این جنگ تمام شده و ما تمامی متغیرهایش را دیده‌ایم و حال می‌خواهیم در مورد آن قضاوت کنیم.

زهرانی: بله، ببینید! ما باید ببینیم انگیزه واقعی صدام چه بوده، این مهم است که ما بتوانیم...

درو دیان: هر چه بود با فرض شما قبول است، ما فرصت طلبی و همه اینها را قبول کردیم.

دکتر چگینی زاده:

در آغاز جنگ

ما فاقد امکان تبدیل عناصر قدرت ملی به

عناصر قدرت حکومتی بودیم، به دلیل اینکه

چرخه‌ای نداشتیم که بتواند عناصر قدرت

ملی مان را به عناصر قدرت حکومتی

تبدیل کند

رشید: اصلاً، یک فرصت تاریخی در اختیارش قرار داده شد. **زهرانی:** خب، خیلی مهم است، این طوری نیست. اگر شما گفتید که ترس عامل حمله به ما بوده است، می‌توانستید تمهیدات ویژه‌ای ببندید تا این ترس را برطرف بکنید. برای نمونه می‌گفتید آقای خلیلی این را نگو، آقای فلانی این را نگو، تحریک نکن، در ضمن، می‌توانستیم به شیعیان داخل عراق توصیه کنیم که با دولت عراق سازش نکنند. به هر حال، این حکومت در زمانی که امام (ره) به آنجا تبعید شدند، بود. حرف من این است که در مقوله مزبور تصور دشمن مهم است، نه اینکه شما چه کار می‌کردید، ببینید! عوامل بازدارندگی، تصور و ترس از تهدید است؛ بنابراین، اگر ما

کردند و گفتند فردا جواب می‌دهم... دی ماه ۱۳۵۸ بود که امام(ره) فرموده بودند که نه. بعد به آقای هاشمی گفتیم: «نظر شما چه بود؟ گفت؛ «نظرم مثبت بود». حتی در شورای انقلاب، که این بحث را طرح کردند، گفتند خوب است که بیاید، می‌گویم اگر ما می‌گفتیم بیاید شاید این اتفاق نمی‌افتاد. **چگینی زاده:** آن دیگر بازدارندگی نبود.

رشید: خوب، می‌آمد و شاید خیالش راحت می‌شد. یک وجهش این است و وجه دیگرش آنکه شاید قدرت ما را در ایران درک می‌کرد.

درو دیان: صدام در حمله به کویت نیز با امریکاییان جنگید. او با کویتها وارد مذاکره شد تا با پیشنهادهایی که به عربستان و کویت می‌کند، آنها را به نقطه‌ای برساند که بگویند نه و بعد حمله کند، و گزینه‌اش در مورد کویت، جنگ بود، یعنی قصد صلح نداشت؛ زیرا، قدرتمند بود، درک او از محیط بین‌المللی، شرایط منطقه و نتیجه جنگ با ما باعث شد که احساس کند اگر از این فرصت استفاده نکند، به لحاظ تاریخی دیگر نمی‌تواند کاری بکند، یعنی تصور می‌کرد که با استفاده از این فرصت می‌تواند با امریکاییان معامله و معادله جدیدی را طرح کند، آنجا هم همین اتفاق افتاد. آقای رشید، در مذاکره با ما هم دنبال همین بود، یعنی واقعاً، این طور نبود که قصد صلح داشته باشد، او می‌آمد و با امام(ره) مذاکره می‌کرد و می‌گفت خوب، الحمدلله. مذاکره‌ای که با دولت موقت و با آقای یزدی، وزیر خارجه وقت، کرد، همین طور بود، خود آقای یزدی به من گفت او پایش را روی هم انداخته بود و در حالی که سیگار برگ می‌کشید، به من گفت: «تو اساسنامه

دکتر چگینی زاده:

به اعتقاد من شما اگر قدرت مخربی داشته

باشید که در میان مدت طرف مقابل را از

دستیابی به اهداف سیاسی اش بازدارید و

این مسئله را بتوانید به او اعلام کنید

می‌توانید از این طریق به بازدارندگی برسید

حزب بعث را خوانده‌ای و می‌دانی که مسئله اعراب مسئله ماست یا نه؟» یعنی از این حرفها می‌زد. خوب، چرا مذاکره او با دولت موقت به نتیجه نرسید؟

زهرانی: به! نظر من، اگر شما فرض را بر این بگذارید که صدام بر مبنای ترس از انقلاب آمد و این کار را کرد....

رشید: می‌گویم اگر حمله نمی‌کرد، خودش فرو می‌پاشید. در ضمن، فرصت را هم در کنارش بیاورید.

زهرانی: نه، من این را کاملاً جدا می‌کنم. فرض بکنیم که عراق به خاطر ترس آمد و پیشدستی کرد. این را در کانتکست بازدارندگی قرار دهید.

رشید: خود عراق می‌گوید، اقدام پیشگیرانه بود، اما پیشدستی کرد.

زهرانی: اما اینجائگه‌ای وجود دارد: بسیاری از شواهد، سندها و اظهارات خودشان نشان دهنده این است که امیال و بلندپروازیهایی که داشتند، در این اقدام، مهم‌ترین مسئله بود و چون اینها برایشان مهم‌ترین مسئله و مهم‌ترین هدف بود، نگاه دیگری داشتند. خوب، در این شرایط، شما چطور می‌توانید بازدارندگی کنید؟ بازدارندگی این است که هنگام حمله احساس بکند که اگر حمله کرد ضربه جبران‌ناپذیری به او وارد می‌شود، این خیلی مهم است، صدام محاسبه‌ای کرد و گفت چیزی که من دارم و برایش وارد جنگ می‌شوم، بسیار بزرگ است. ایران هم امکانات آن را ندارد که ضربه جبران‌ناپذیری به من بزند؛ بنابراین، اگر به ایران حمله کنم، واکنش آنها خیلی مهلک نخواهد بود. حالا می‌خواهم نتیجه بگیرم.

درو دیان: شما درباره درستی یا نادرستی این ارزیابی صدام قضاوت کنید. اگر این ارزیابی درست بود، پس صدام باید پیروز می‌شد، اما اینکه نتوانست پیروز شود، نشان می‌دهد که ارزیابی اش غلط بوده است. اگر ارزیابی اش غلط بود پس ما یک چیزی داشتیم که او آن را ندید. حالا، چرا ما نمی‌توانستیم چیزی را که او ندید به چیزی تبدیل کنیم که او ببیند؟ پاسخ اصلی این پرسش این مسئله ماست، نکته اصلی بحث همین است. همه حرف من این است که ما می‌توانستیم صدام را به بازدارندگی برسانیم، با این فرض که کاری بکنیم که آن چیزی را که او ندید و گرفتارش شد، به چیزی تبدیل کنیم که ببیند. **رشید:** این همان ترکیب و توزیع قدرت ملی می‌شود که ما نتوانستیم کاری بکنیم که ظهور این قدرت را ببیند و مشاهده کند.

درویدیان: آقای رشید، حالا اگر نتوانستیم، این کار را بکنیم، به همان بحث شما باز می‌گردد که جنگ را نمی‌شناختیم و ساختار تصمیم‌گیریمان درست نبود.

رشید: اینجا بحث کنترل سیاسی به مفهوم اعم کلمه است. شما می‌گویید در اینجا، استفاده از ابزارهای دیپلماسی، بازدارندگی نیست.

چگینی زاده: نه، نه، هست.

رشید: کل آن بازور است.

درویدیان: کل اش کنترل سیاسی است، اما بازدارندگی مفهوم نظامی دارد.

چگینی زاده: یعنی شما حتی از طریق دیپلماسی می‌خواهید پیام را منتقل کنید.

درویدیان: خب، این کنترل سیاسی است و بازدارندگی در ذیل آن قرار می‌گیرد.

چگینی زاده: آن چیزی که به نظر من، خیلی مهم است، این است که اگر ما حتی از طریق ... مثلاً، همین چند روز پیش، اروپاییان راجع به همین بحث هسته‌ای به ما چه می‌گفتند؟ انتهای فهرستشان این بود که اگر شما این کار را نکردید، به شورای امنیت می‌روید و وقتی به شورای امنیت رفتیم، ما از همه چیزهایی که در آنجا اتفاق می‌افتد، دفاع می‌کنیم. یعنی چه؟ یعنی ما می‌خواهیم از تهدید و زور و اجبار استفاده کنیم. به نظر من، مهمترین نکته همین است.

درویدیان: پس آقای رشید، این بحث باز حل نشده می‌ماند، یعنی اینجا دو دیدگاه، داریم.

رشید: بحث آقای دکتر چگینی زاده خیلی برای مبحث جنگ آینده مناسب است.

درویدیان: بله، چهار چوبی نظری برای آن بحث است.

رشید: اما در عین حال، نتایجی هم برای بحث کنونی خودمان گرفتیم.

درویدیان: نه، وقتی با ارتش و سپاه بحث می‌کنیم که در میدان عمل بودند، به یک نتیجه می‌رسیم و وقتی بحثهای آکادمیک و مباحث نظری را مطرح می‌کنیم، نتیجه متفاوتی به دست می‌آوریم. با آنها به این نتیجه می‌رسیم که نمی‌توانستیم، اما اینجا که بحث می‌کنیم، پس از فهم منطق بازدارندگی، می‌بینیم که می‌توانستیم.

رشید: نه، ما موقعیتی نداشتیم که این کنترل سیاسی را اعمال کنیم، یعنی اینجا هم به نتیجه نمی‌رسیم. اصلاً، ما فاقد ظرفیت

سردار رشید:

بسیج وقتی در کنار نیروهای نظامی قرار بگیرد، در صورتی که ما در مقابل یک قدرت بزرگتر و فرامنطقه‌ای مثل آمریکا قرار بگیریم اثربخش تر است از مقابله با کشوری همچون عراق

استراتژیک بودیم، شورای انقلاب را از دی ماه سال ۱۳۵۸ به بعد عملاً، نداریم و دیگر چیزی جایگزین آن نمی‌کنیم. بالاخره، این کنترل سیاسی مدیریت می‌خواهد یا نه؟ لحظه، به لحظه، باید مدیریت شود، در صورتی که این مدیریت اصلاً در سطح کلان دفاعی و امنیتی وجود نداشت.

چگینی زاده: به نظر من، در این مورد بحثی اساسی وجود دارد. اقسام قدرت بالقوه و بالفعل است. قدرت بالقوه ملی ما موجود بود، اما آیا می‌توانستیم آن را بالفعل کنیم؟ این بحث دیگری دارد که برای آن یک روز دیگر مزاحم شما می‌شویم. می‌گویند حتی تبدیل قدرت ملت^(۱) به قدرت دولت^(۲) یک چرخه می‌خواهد، یعنی اگر تمام عوامل قدرت ملی شما موجود باشند و بخواهید اینها را به قدرت دولت تبدیل کنید، یک چرخه می‌خواهد. قدرت دولت، یعنی قدرتی که در رفتار بین خودت و دیگران اعمال می‌کنی، آن چیزی که مادر کشور داشتیم، عناصر قدرت ملی بود، اما ما فاقد امکان تبدیل آن عناصر قدرت ملی به عناصر قدرت حکومتی بودیم، به دلیل اینکه چرخه‌ای نداشتیم که بتواند عناصر قدرت ملی مان را به عناصر قدرت حکومتی تبدیل کند. یکی از اینها همین ساختاری است که آقای رشید فرمودند. به نظر من، نکته‌ای که گم شده ما را پیدا می‌کند، این است که بین سطح عناصر قدرت ملی با عناصر قدرت حکومتی تفاوت بگذاریم. عناصر قدرت ملی خود به خود، به عناصر قدرت حکومتی تبدیل نمی‌شوند، بلکه به چرخه‌ای نیاز دارند تا این چرخه بتواند این عناصر را تبدیل کند و نکته آخر اینکه اعتقاد بسیاری این است که امکان دارد ظرفیت قدرت عناصر حکومتی کشورها از

(1) National Power

(2) State Power

ظرفیت عناصر قدرت ملی شان بالاتر باشد؛ زیرا، اینها قدرت ادغام‌گری زیادی در عناصر قدرت ملی دارند. یعنی نظام ملی اینها قدرت ادغام‌گری زیادی در بین عناصر دارد. وی می‌تواند شش عنصر را با یکدیگر ترکیب و چیز جدیدی را تولید کند یا با ترکیب هفت عنصر چیز دیگری به دست آورد. در این زمینه، قدرت، چرخه بسیار مهمی است، و گرنه امکان دارد شما A و B را داشته باشید و عناصر قدرتان مشابه باشد، اما عناصر حکومتی‌تان کاملاً متفاوت باشد. نکته دیگری که به نظر من، در بحثهای نظامی ما مهم است این است که ماسه نوع قدرت داریم که در نظام بین الملل به کار می‌رود: مخرب، مولد و ادغام‌گر. برخی از تحلیلگران می‌گویند قدرت ایران در عراق، قدرت مولد نیست. در نتیجه، اگر شما می‌خواهید روی ایران فکر بکنید از نظر قدرت مخربش فکر کنید، نه از نظر قدرت مولدش. یعنی در حال حاضر، شما نمی‌توانید برای ثبات عراق جریان‌سازی بکنید. قدرت ادغام‌گر از هر دوی اینها خیلی پیشرفته‌تر و قوی‌تر است، یعنی هنگامی قدرتی که می‌تواند بین Unit های متفاوت ترکیبی ایجاد بکند و قدرت نوینی را پدید آورد، گفته می‌شود جامعه یک قدرت ادغام‌گر است.

رشید: البته، در عراق، قدرت تخریبی را به کار نگرفته ایم و در شیعیان و اکراد قدرت ادغام‌گری داریم.

دروریان: اما ماهیتش مخرب است، مولد ثبات‌گرایی نیست.

چگینی زاده: نه، من بحث شهرام چوبین را گفتم. حالا این گفته چقدر درست است، موضوع بحث ما نیست.

دروریان: نه، اهداف مادر عراق...

چگینی زاده: من می‌گویم مثالش را کنار بگذاریم. ما می‌توانیم سه نوع قدرت را تولید کنیم که در بحث بازدارندگی هم هست، یعنی در بحث بازدارندگی، الزاماً قدرت مولد نیست که می‌تواند بازدارنده باشد، آقای رشید! در بحث امریکا این مهم است. اگر ما توان این را داشته باشیم که به امریکاییان بگوییم قدرت مخربمان در صحنه عراق، افغانستان و فلسطین قدرت مخربی است که می‌تواند تورا در میان مدت زمین گیر کند، آن وقت می‌توانیم پیام بازدارندگی را هم به او بدهیم؛ زیرا، بعضی از دوستان ما در ایران به این توجه داشتند که اگر شما می‌خواهید بازدارندگی کنید، باید قدرت مولد داشته باشید، اما من می‌خواهم بگویم که اگر شما قدرت مخربی داشته باشید که در میان مدت، طرف را از

دستیابی به اهداف سیاسی اش بازدارید و بتوانید این را به او اعلام کنید، از همین طریق به بازدارندگی می‌رسید. پاتریک کلاوسون نخستین کسی است که دوست دارد به ایران حمله نظامی بشود، اما در مقاله‌ای که نوشته است، می‌گوید ما به چند دلیل نمی‌توانیم به ایران حمله نظامی بکنیم. مقاله وی، بسیار مفصل می‌باشد، اما نکته کلیدی و مهمش آن است که بیش از اینکه روی قدرت مولد ایران دست بگذارد، روی قدرت مخرب ایران دست می‌گذارد. من می‌گویم حتی در بازدارندگی در مقابل امریکا، اگر قدرت این را داشته باشیم که این سطح از فهم قدرت را تفکیک بدهیم

رشید: خوب، این همان ظرفیت تولید آثار نیست؟

چگینی زاده: دقیقاً.

زهرانی: یکبار که ما با پاتریک کلاوسون در مورد مسئله هسته‌ای جلسه داشتیم، وی گفت: «شما اشتباه می‌کنید». گفتم: «چرا؟» گفت: «این کارهایی را که می‌کنید، به شما فشار می‌آید». گفتم: «چه فشاری؟» گفت: «بد می‌شود». پرسیدم: «خوب، چه می‌شود؟»

رشید: گفت جنگ می‌شود.

زهرانی: گفت: «پرونده شما را به شورای امنیت می‌برند». گفتم: «خوب ببرند». گفت: «شما را تحریم می‌کنند». گفتم: «خوب، چه می‌شود؟ ما که بیست سال است در تحریم هستیم». گفت: «نه با شما برخورد می‌شود». گفتم: «چه برخوردی می‌شود؟» گفت: «می‌آیند و نقاط ... را می‌زنند». گفتم: «ما مشکلی نداریم». گفت: «نه، یک قدم بالاتر». گفتم: «خوب چه می‌شود؟» گفت: «اقدام همه جانبه می‌شود». گفتم: «یک نوار بعد از جنگ آمد که خیلی نوار مهمی بود، می‌گفتند در باغ بهشت را بستند و الان همه منتظرند که باز شود». این را که گفتم، گفت: «من که گفتم ایرانیها می‌خواهند ما را به جنگ بکشاند» ببینید، قدرت ایران در عراق یک عامل اجماع نظر است.

دروریان: نه، ما جاهایی هم قدرت مولد داریم. برای نمونه، الان، موشک تولید می‌کنیم. اگر بتوانیم این قدرت مولد را با قدرت مخرب ادغام کنیم، این قدرت ادغام‌گر می‌شود و سطحی عالی از بازدارندگی را ایجاد می‌کند.